

ازدواج با بیگانگان در اسلام

<?xml encoding="UTF-8?">

اهل کتاب کیانند؟

قبل از این که به بررسی ادله حرمت ازدواج با برخی از بیگانگان بپردازیم ، لازم است در این مبحث مشخص کنیم که مقصود از اهل کتاب که در سوره مائده اجازه ازدواج با آنان داده شده است کیانند و غیر اهل کتاب چه کسانی هستند.

اصطلاح اهل کتاب در فقه اسلامی معمولاً در برابر مشرکان و منکران خداوند قرار دارد، بدین معنا که از دیدگاه فقه اسلامی ، پیروان ادیان آسمانی نسبت به افرادی که دارای آیین الهی نیستند، دارای حقوق و امتیازات مساوی نیستند و از نظر نوع برخورد نیز مسلمانان با پیروان ادیان الهی ، همانند یهود و نصارا، برخوردی متفاوت از مشرکان و بی دینان داشته و دارند، فی المثل ، مسلمانان به پیروان ادیان الهی اجازه می دهند که در عین حفظ عقیده و مذهب خود در جمع مسلمانان با پرداخت مالیاتی تحت عنوان جزیه ، به صورت تحت الحمایه و هم پیمان ، زندگی آزادی داشته باشند، ولی از دیدگاه بسیاری از فقها، مشرکان و بی دینان چنین حکمی ندارند و نمی توانند به صورت تحت الحمایه در جامعه اسلامی زندگی نمایند.

چنان که از نظر فقهای اسلام ، ازدواج با زنان یهودی و مسیحی ، به عنوان یک اصل اولی جایز است ، هر چند که اکثر فقهای شیعه ازدواج با اهل کتاب را تنها به صورت موقت جایز دانسته اند، ولی همه فقهای اسلام ، ازدواج با مشرکان را مطلقاً ممنوع دانسته و بسیاری از آنان هر نوع هم خوابگی را هر چند تحت عنوان بردگی باشد جایز ندانسته اند.

عامل اصلی این برخورد متفاوت نسبت به اهل کتاب و مشرکان ، آیات قرآن کریم است که در برخورد با مشرکان ، تحت الحمایگی را ضمن پرداخت مالیات سرانه ، مطرح نساخته ، ولی درباره اهل کتاب ، جنگ را تنها موقعی که آنان پرداخت جزیه را تعهد نمایند، جایز دانسته است .

برهمن اساس ، در سوره توبه (آیه 29) می خوانیم : قاتلوا الذین لایؤمنون بالله ولا بالیوم ادخر و لایحرمون مها حرم الله ورسوله ولا یدینون دین الحق من الذین اوتوا الكتاب حتی یعطوا الجزیة عن یدوهم صاغرون، با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورند و چیزهایی را که خدا و پیامبرش حرام کرده است بر خود حرام نمی کنند و دین حق را نمی پذیرند جنگ کنید، تا آن گاه که به دست خود در عین مذلت جزیه بدهند. در تفسیر آیه فوق ، هر چند که مفسران مباحث گسترده ای را مطرح نموده اند و احیاناً اختلاف نظرهایی نیز در فهم آیه داشته اند، ولی آنچه را متفقاً تایید کرده اند، همین نکته است که جنگ با اهل کتاب در صورتی که آنان آمادگی پرداخت جزیه را داشته باشند جایز نیست .

همچنین در سوره مائده (آیه 5) آمده است : الیوم احل لکم الطبیات و طعام الذین اوتوا الكتاب حل لکم و طعامکم حل لهم و المحصنات من المومنات و المحصنات من الذین اوتوا الكتاب من قبلکم اذا اتیتموهن اجورهن محصنین غیر مسافحین ولا متخذی اخدان ، امروز چیزهای پاکیزه بر شما حلال شده است . طعام اهل کتاب بر شما حلال است و طعام شما نیز بر آنها حلال است .

و نیز زنان پارسای مومنه و زنان پارسای اهل کتاب ، هرگاه مهرشان را بپردازید، به طور زناشویی نه زناکاری و دوست گیری ، بر شما حلالند.

براساس آیه سوره مائده ، همگی فقهای اسلام جز کسانی که این آیه را منسوخ به آیاتی مانند ولاتمسکوا بعصم الکوافر [37] وب دانسته اند قائل به جواز ازدواج با اهل کتاب هستند وظاهراً تنها بعضی از فقهای شیعه به قرینه جمله اذا اتیتموهن اجورهن آیه را ناظر به ازدواج موقت دانسته اند، ولی بسیاری از فقهای شیعه این دلالت را تمام ندانسته و قائل به جواز ازدواج دائم نیز هستند که از جمله این فقها، صاحب جواهر، فقیه بزرگ شیعه می باشد.

البته از آن جا که از نظر آیین یهود و مسیحیت ازدواج زنان یهودی و مسیحی با همه بیگانگان ممنوع است ، و نیز از نظر آیین اسلام نیز ازدواج زنان مسلمان با غیرمسلمانان مطلقاً ممنوع است ، بر این آیه شریفه عملاً اثری مترتب نبوده ، جز این که در مواردی زنانی از مسیحیان و یهودیان بر خلاف عقیده دینی خود حاضر به ازدواج با مردان مسلمان بوده باشند، در عین حال اصل بحث در کتب فقهی همیشه مطرح بوده و هست .

نکته مهمی که در این بخش مطرح است این که به هر حال مقصود قرآن از واژه اوتوا الکتھاب در سوره توبه و واژه من الذین اوتوا الکتھاب من قبلکم در سوره مائده چه کسانی هستند؟

آیا مقصود در آیات فوق ، تنها مسیحیان و یهودیان هستند و یا این که این آیات شامل افرادی غیر از این دو گروه نیز در صورتی که ثابت شود که آنان نیز دارای کتاب آسمانی بوده و در اصل ، اعتقاد توحیدی داشته اند می شود؟ بسیاری از فقها معتقدند که مقصود از اهل کتاب ، تنها یهودیان و مسیحیان هستند و دلیل آنان بر این مطلب آیه دیگری از قرآن است که می فرماید: وھذا کتھاب انزلنھام مہارک فاتبعوھ واتقوا لعلکم ترحمون* ان تقولوا انھما انزل الکتھاب علی طائفتین من قبلنھا وان کنا عن دراستھم لغھافلین* اوتقولوا لوانا انزل علینا الکتھاب لکنھا اھدی منھم [38] ، این کتابی است مبارک ، آن را نازل کرده ایم ، پس ، از آن پیروی کنید و پرهیزگار باشید! باشد که مورد رحمت قرار گیرید* تا نگویید که تنها بر دو طایفه ای که پیش از ما بودند کتاب نازل شده و ما از آموختن آنها غافل بوده ایم* یا نگویید که اگر بر ما نیز کتاب نازل می شد، بهتر از آنان به راه هدایت می رفتیم .

چه این که در این آیه ، تنها دو گروه یهودیان و مسیحیان را به عنوان کسانی که پیش از اسلام به آنان کتاب آسمانی نازل شده معرفی می کند و این مطلب هر چند مدعی کسانی است که در صدد بوده اند به عذر این که دارای کتاب آسمانی نیستند، از زیربار مسوولیت شانه خالی کنند، ولی به هر حال اینان معتقدند که قرآن ادعای آنان را ظاهراً تایید نموده است ، بنابراین ، احکام ویژه اهل کتاب در آیات فوق منحصر به همین دو طایفه می باشد که یهودیان و مسیحیان هستند.

ولی برخی از فقها و به خصوص بعضی از فقهای شیعه دلالت آیه فوق را بر چنین انحصاری ، تمام ندانسته و هر گروه دیگری را که ثابت شود پیش از اسلام دارای کتاب آسمانی و اعتقاد توحیدی بوده اند، مشمول همین احکام می دانند و در نتیجه انعقاد پیمان ذمه و نیز ازدواج با آنان را مجاز می دانند.

به عنوان نمونه ، بعضی از فقهای اهل سنت براساس روایتی که از علی (ع) نقل شده که بر پایه آن ، مجوسیان نیز در اصل دارای کتاب آسمانی بوده و پیامبری داشته اند و بعدها دچار انحرافات عقیدتی شده اند [39] ، آنان را نیز اهل کتاب دانسته اند، ولی اکثر فقها این روایت را از نظر سند معتبر نمی دانند، در عین حال ، براساس روایت دیگری از پیامبر (ص) که بیشتر از طریق اهل سنت نقل شده که : سنوا بہم سنۃ اھل الکتاب ، انعقاد پیمان ذمه را با مجوس مجاز می دانند، ولی ازدواج با زنان آنان را مباح نمی شمارند، چه این که این دسته از فقها معتقدند که حلیت ازدواج ، مخصوص اهل کتاب است ، در حالی که مجوسیان اهل کتاب نیستند و یا لاقلاً ثابت نشده که آنان کتاب آسمانی داشته اند و قهراً ازدواج با آنان به حکم آیات عامی که ازدواج با کفار را جایز نمی داند، صحیح

نخواهد بود، ولي انعقاد پيمان ذمه به حکم روايت سنوا بهم سنة اهل الكتاب جايز است ، زیرا اين روايت ، حکم موجود در سوره توبه را در مورد اهل کتاب تعميم داده و مجوس را نيز داراي چنين صلاحيتي دانسته است . [40] اکثر فقهاي اهل سنت براساس همين روايت نبوي ودلايل ديگر، انعقاد پيمان ذمه را مخصوص اهل کتاب ندانسته و اخذ جزيه از همه مشرکان را جايز دانسته اند، به استثنای مشرکان عرب که آنان را از اين حکم مستثنا کرده اند. [41] وليکن حقيقت اين است که اهل کتاب منحصر به يهود و مسيحيت نيست ، بلکه شامل فرق ديگري نيز که داراي کتاب آسماني وآئين توحيدى بوده اند مي شود، مانند: مجوسيان و پيروان زرتشت و پيروان حضرت ابراهيم و حضرت نوح وب .

جمله علي طائفتين من قبلنها همان گونه که علامه طباطبائي (ره) در تفسير الميزان مي نويسد: [42] ناظر است به حصر شريعت وقانوني که امکان داشت در اختيار مسلمانان و مردم عرب قرار گيرد و ناظر به انحصار کتاب آسماني نيست ، ولذا از آن جا که شريعت نوح و ابراهيم به دليل گذشت زمان نمي توانست به صورت کتاب شريعت در اختيار مسلمانان قرار گيرد و تنها تورات ، به عنوان شريعت در جزيرة العرب مطرح بود که آن هم به زبان عبري بود و نه تنها مسلمانان ، بلکه يهوديان و مسيحيان عرب نيز با آن آشنائي نداشته اند . قرآن کریم مي فرمايد: ما پس از تورات موسي قرآن را براي شما نازل کردیم ، تا براي شما که به زبان عربي آشنا هستيد عذري نبوده باشد.

جالب اين که آيه 154 و 155 همين سوره ، يعني دو آيه قبل از آيه فوق مي فرمايد: ثم اتينها موسي الکتھاب تمھاما علي الذي احسن وتفصيلا لكل شيء وھدي ورحمة لعلھم بلقھاء ربھم يومنون * وھذا کتھاب انزلنھاء مبھارک فاتبعوھ واتقوا لعلکم ترحمون، سپس به موسي کتاب دادیم تا بر کسي که نيکوکار بوده است نعمت را تمام کنيم و براي بيان هر چيزي و نيز براي راهنمايي و رحمت ، باشد که به ديدار پروردگارشان ايمان بياورند * اين کتابي است مبارک ، آن را نازل کرده ايم .

پس ، از آن پيروي کنيد و پرهيزگار باشيد! باشد که مورد رحمت قرار گيريد.

بنابراين ، کتاب تورات براي يهوديان و مسيحيان نازل شده و پس از آن ، قرآن به زبان عربي براي مسلمانان نازل گشته و قهرا در اين آيه نظري به انحصار کتاب آسماني در تورات نيست .

نکته قابل توجه اين که بسياري از فقھا ومفسران براساس همين آيه شريفه از دو کتاب تورات وانجيل ياد کرده اند، در حالي که در آيه شريفه ، تنها تورات مورد توجه است که کتاب مشترک يهود و نصارا بوده و اساسا هيچ نظري به کتاب انجيل ندارد، چه اين که مسيحيان در شريعت ، تابع مقررات توراتند و حضرت عيسي در آيين يهود تحولاتي به وجود آورده و به تعبير قرآن بخشي از محرماتي را که به عنوان عقوبت و کيفر بر يهود حرام شده بود، نسخ فرموده و پاره اي از دستورات مربوط به اخلاق واحکام را به اين آيين افزوده است ، ولذا در حقيقت انجيل کتاب شريعت نيست ، چنان که زبور نيز چنين است ، ولي تورات و قرآن دو کتاب شريعتند و استبعادى ندارد که کتاب زرتشت نيز کتاب شريعت باشد، يا صابئين نيز داراي کتاب باشند، ولي چنين منابعي به صورت جدي در دسترس اعراب نبوده و قهرا نمي توانستند از آنها استفاده نمايند.

مهمتر اين که در قرآن کریم در موارد متعددي از کتب نازل شده بر پيامبران ديگر، بلکه از شرايع الهي ديگر بحث شده است ، مثلا، آمده است که : شرع لکم من الدين ماوصي به نوحا والذي اوحينھا اليک ومھا وصينھا به ابراهيم وموسي وعيسي ان اقيموا الدين ولا تتفرقوا فيه کبر علي المشرکين مھا تدعوھم اليه [43] ، براي شما آييني مقرر کرد، از همان گونه که به نوح توصيه کرده بود و از آنچه بر تو وحي کرده ايم و به ابراهيم وموسي

وعیسی توصیه کرده ایم که دین را بر پای نکه دارید و در آن فرقه فرقه مشوید.

تحمل آنچه بدان دعوت می کنید بر مشرکان دشوار است .

بنابراین ، شرایع الهی براساس آیه فوق ، پنج شریعت است که همه آنها به اقامه دین وعدم تفرقه فرمان داده اند و پیروان خود را به عبادت خداوند ودوری از شرک دعوت کرده اند و این همان چیزی است که پذیرش آن بر مشرکان دشوار بوده است .

حاصل این که شرایع الهی همگی در اصل توحید با یکدیگر متحدند، هر چند از نظر احکام با هم تفاوتی دارند: لكل جعلنا منكم شرعة ومنهاجا ولوشاء الله لجعلكم امة واحدة ولكن ليلوكم في ما اتيهكم فاستبقوا الخيرات الي الله مرجعكم جميعا فينبئكم بما كنتم فيه تختلفون [44] ، براي هر گروهی از شما شریعت و روشی نهادیم ، واگر خدا می خواست همه شما را یک امت می ساخت ، ولي خواست در آنچه به شما ارزاني داشته است ، بيازمايدتان ، پس در خیرات بر یکدیگر پیشی گیرید.

همگی بازگشتتان به خداست تا از آن چه در آن اختلاف می کردید، آگاهتان سازد.

در این زمینه روایتی نیز از امام باقر(ع) نقل شده که دقیقا موبد همین برداشت از دو آیه فوق می باشد، متن روایت چنین است : ان الله بعث نوحا الي قومه ان اعبدوا الله واتقوه واطيعون ثم دعاهم الي الله وحده وان يعبدوه ولا يشركوا به شيئا ثم بعث الانبياء علي ذلك الي ان بلغوا محمدا(ص) فدعاهم الي ان يعبدوا الله ولا يشركوا به شيئا وقال شرع لكم من الدين ما وصي به نوحا فلما استجاب لكل نبي من استجاب له من قومه من المومنين جعل لكل نبي منهم شرعة ومنهاجا والشرعة والمنهاج سبيل وسنة [45] .

بنابراین ، معنا ندارد که در این سوره که موضوع سخن در باب تعدد شرایع است ، از انحصار کتاب شریعت در تورات سخنی به میان آمده باشد .

نهایتا ممکن است آیه 156 انعام در صورت تردید در آنچه گفته شد مجمل باشد وقهرا براي انحصار کتاب به آنچه بر يهود ونصارا نازل شده ، قابل استناد نخواهد بود.

نکته مهمتر این که از آیه 68 و 69 سوره مائده به دست می آید که يهود ونصارا وصائبين داراي حکم واحدي هستند [46] وهمگی مامورند که بر آنچه بر آنان نازل شده عمل نمایند: قل يها اهل الكتاب لستم علي شيء حتي تقيموا التوريه والانجيل ومها انزل اليكم من ربكم وليزيدن كثيرا منهم مها انزل اليك من ربك طغيهانا وكفرا فلاتاس علي القوم الكهافرين * ان الذين امنوا والذين هادوا والصابون والنصهاري من امن بالله واليوم الاخر وعمل صهالها فلا خوف عليهم ولاهم يحزنون، بگو: اي اهل کتاب ! شما هيچ نيستيد، تا آن گاه که تورات وانجيل وآن چه را از جانب پروردگارتان بر شما نازل شده است بر پای داريد.آن چه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است ، بر طغيان وكفر بيشتريشان بيفزايد، پس بر اين مردم كافر غمگين مباش !* هر آينه از ميان آنان که ايمان آورده اند ويهود وصائبين ونصارا، هر که به خدا ورور قيامت ايمان داشته باشد وکار شايسته کند، بيمي بر او نيست ومحزون نمي شود.

در این آیه شریفه ، ممکن است ومها انزل اليكم من ربكم علاوه بر تورات وانجيل ، ناظر به شرایع دیگر باشد وبه هرحال در این آیه ، صائبين نیز در صورتی که به وظائف الهی خود عمل نمایند، اهل نجات معرفي شده اند واگر آیه 68 را به آیه 48 همین سوره که می فرماید: لكل جعلنا منكم شرعة ومنهاجا ولوشاء الله لجعلكم امة واحدة ولكن ليلوكم في ما اتيهكم فاستبقوا الخيرات الي الله مرجعكم جميعا ضميمه نماييم ، دلالت آیه یاد شده بر اهل نجات بودن پیروان شرایع دیگر روشنتر خواهد شد.

و جالب تر این که آیه هفدهم سوره حج ، مجوسیان را نیز در برابر مشرکان و در ردیف یهود و نصارا ذکر کرده است : ان الذين آمنوا والذين هادوا والصابئين والنصارى والمجوس والذين اشركوا ان الله يفصل بينهم يوم القيمة . چنانچه در مجموع آنچه گفته شد دقت نظر شود، تردیدی باقی نمی ماند که صابئین و مجوس همانند یهود و نصارا از مشرکان نبوده و قهرا اهل کتابند و آیات تحریم ازدواج نمی تواند شامل آنان شود . این مطلب در بررسی آیات دیگر روشنتر خواهد شد [47] .

افزون بر این که روایاتی نیز از پیامبر(ص) و امامان اهل بیت وارد شده که ادعای فوق را تأیید می کند، به عنوان نمونه ، شیعه و اهل سنت هر دو روایت کرده اند که مردم مکه ، یعنی مشرکان از پیامبر(ص) خواستند که با آنان همانند اهل کتاب پیمان دمه منعقد سازد و آنان را در اعتقاداتشان آزاد بگذارد.

پیامبر پاسخ دادند که جز با اهل کتاب پیمان دمه منعقد نمی کنند .

مردم مکه اعتراض کردند که شما با مجوس هجر [48] پیمان دمه منعقد ساختید، در حالی که آنان اهل کتاب نیستند، بلکه پیرو آیین مجوس می باشند .

پیامبر(ص) پاسخ داد: مجوسیان نیز پیامبری داشتند که او را کشتند و کتابی داشتند که آن را سوزانیدند (بنابراین آنان نیز اهل کتاب هستند) [49] .

به هر حال دلیلی بر این مطلب وجود ندارد که از نظر قرآن ، تنها یهود و نصارا اهل کتابند و قهرا عمومیت آیه الذین اوتوا الکتاب من قبلکم شامل صابئین و مجوس و هر گروه دیگری نیز که اثبات شود دارای شریعت الهی بوده اند هر چند در حال حاضر انحرافات وسیع در میان آنان به چشم بخورد می شود واصل نیز بر حلیت ازدواج است ، مگر آن جا که دلیلی صریح آن را منع نماید.

ظاهراً فقهای که حکم به جواز نداده اند، بیشتر از باب احتیاط بوده و یا این که واژه مشرکان را در قرآن به مفهوم لغوی گرفته و قهرا شامل یهود و نصارا و ب نیز دانسته اند و به حکم آیه سوره مائده ، قدر متیقن از افرادی را که از عمومیت منع خارج شده اند، یهود و نصارا دانسته و بقیه را مشمول عمومیت نهی دانسته اند، و حال آن که در مباحث آینده روشن خواهد شد که واژه مشرکان در قرآن معنای اصطلاحی خاصی دارد و تنها شامل بت پرستان می شود و قهرا غیر از آنان کسان دیگری تحت شمول عمومیت نهی نبوده اند تا نیاز به استثنا داشته باشند و آیه پنجم سوره مائده نیز همین واقعیت را بیان فرموده است [50] .

و شاید علت این که فقهای شیعه با همه قرائن یاد شده ، معتقد به حرمت ازدواج با زنان مجوسی و ب بوده اند یعنی اصل را بر حرمت همه زنانی که اهل کتاب نیستند گذاشته اند روایاتی باشد که در تفسیر آیه 221 سوره بقره وارد شده است که بر اساس آنها، آیه ولاتنکحوا المشرکات حتی یومن، زنان مشرک را تا ایمان نیاورده اند به زنی مگیرید در اصل به عنوان تحریم ازدواج با همه زنان غیر مسلمان نازل شده و از این مجموع ، تنها زنان اهل کتاب استثنا شده اند و قهرا ازدواج با همه زنانی که اهل کتاب نیستند یا در اهل کتاب بودن آنان شبهه وجود دارد، حرام می باشد، جز این که در مورد زنان مجوسی ، تنها هم بستری با آنان بدون ازدواج و به شرط عدم استیلا (طلب فرزند کردن) جایز شمرده شده و قهرا این روایات نیز استثنای دیگری است از آیات سوره بقره و سوره ممتحنه ، و اما باقی زنان محکوم به حرمت خواهند بود.

روایات یاد شده به قرار ذیل است : علی (ع) فرموده : واما الايات التي نصفها منسوخ ونصفها متروک بحاله لم ينسخ وما جاء من الرخصة في العزيمة، فقله تعالي ولاتنکحوا المشرکات حتی یومن ولامة مومنة خير من مشرکة ولو اعجبکم ولاتنکحوا المشرکین حتی یومنوا ولعبد مومن خير من مشرک ولو اعجبکم وذلك ان

المسلمين كانوا يتركون في اهل الكتاب من اليهود والنصارى وينكحونهم حتي نزلت هذه الآية نهيا ان ينكح المسلم من المشرك او يتركه ثم قال الله تعالى في سورة المائدة ما نسخ هذه الآية فقال : والمحصنات من الذين اوتوا الكتاب من قبلكم فاطلق الله مناكحتهم بعد ان كان نهى وترك قوله ولا تنكحوا المشركين حتي يومئذ علي حاله لم ينسخه ، [51] واما آياتي كه نصف آن نسخ شده ونصف آن نسخ نشده وبه حال اول باقي است وآنچه مباح شناخته ، پس از اين كه حكم لازم داشته ، اين آيه است كه مي فرمايد: از مشركان زن نگرديد تا زماني كه ايمان آورند، وكنيز مسلمان براي شما بهتر است از زن آزاد مشرك ، هر چند مطلوب طبع شما بوده باشند، وزن مسلمان را به مرد مشرك ندهيد تا زماني كه ايمان آورند و بدانيد كه برده مسلمان براي شما بهتر است از مرد آزاد مشرك ، هر چند به نظر شما جالب آيند.

و اين به دليل آن است كه مسلمانان از اهل كتاب زن مي گرفتند وبه آنها زن مي دادند تا آن گاه كه اين آيه نازل شد ومسلمانان را منع كرد كه با زن مشرك ازدواج كنند ويا به مرد مشرك از زنان مسلمان زن بدهند، وسپس در سوره مائده خداوند متعال چيزي فرمود كه ناسخ اين آيه است ، چه اين كه فرموده است : ب از زنان اهل كتاب براي شما حلال است كه همسر برگزينيد.

پس خداوند ازدواج با آنان را در آيه مائده آزاد گذاشت ، پس از اين كه در سوره بقره از آن منع فرموده بود، ولي بخش دوم آيه بقره را كه مي فرمايد: با مردان مشرك زنان مسلمان را همسر نكنيد، همچنان به حال خود باقي است وخداوند آن را نسخ نفرموده است .

علامه مجلسي خود در اين باره مي نويسد: والمحصنات من الذين اوتوا الكتاب من قبلكم فقد احل الله نكاح اهل الكتاب بعد تحريمه في قوله تعالى في سورة البقرة ولا تنكحوا المشركهات حتي يومئذ وانما يحل نكاح اهل الكتاب الذين يودون الجزية علي ما يجب فاما اذا كانوا في دار الشرك ولم يودوا الجزية لم تحل مناكحتهم . [52] همان گونه كه ملاحظه مي شود، اين روايات حاكي از اين است كه آنچه در مدينه مورد ابتلاي مسلمانان بوده ، ازدواج با اهل كتاب بوده وازدواج با مشركان كمتر مي توانست مورد توجه باشد .

يكي از عوامل گرايش مسلمانان به ازدواج با زنان اهل كتاب ، بالا بودن مهریه ها ومخارج مربوط به مراسم ازدواج با زنان مسلمان بود، ولذا مسلمانان وبه خصوص مهاجران ، تمايلات جنسي خويش را از اين طريق ارضا مي نموده اند.

به هر حال روايات فوق گوياي اين مطلب است كه ازدواج با زنان غيرمسلمان ، به صورت كلي در اين آيات مورد تحريم قرار گرفته وقهرا جز با دليل نمي توان از شموليت اين عنوان كلي كه شامل همه كفار مي شود فردي را خارج ساخت .

آنچه به طور قطع از دايره اين عموم خارج است ، زنان مسيحي ويهودي هستند (آنها با اختلاف نظري كه در اين زمينه در ميان فقهاي شيعه مطرح است)، ولذا ازدواج با زنان مجوسي وصابئي وهمه مشركان ، به حكم اين آيه ، تحريم شده است .

البته روايات فوق از نظر سند تمام نيست ، ولذا نمي تواند مورد استدلال قرار گيرد وشان نزول اين آيات نيز به نقل مفسران در مورد زنان مشرك مكه بوده است ، واز طرفي همان گونه كه قبلا اشاره كرديم ، زنان يهودي ومسيحي بر طبق شريعت خود، ازدواج با افراد مسلمان را حرام مي دانستند وقهرا حاضر به ازدواج با مسلمانان نبودند، ولذا ازدواج جز با كنيزان آنها مطرح نبوده است واز طرفي حكم تحريم ازدواج با مشركان براساس آنچه قبلا گفته شد از سال ششم هجرت مطرح گرديده ودر اين مدت ، مسلمانان تقريبا مشكلات اقتصادي را تاحدود زيادي پشت سر

گذاشته بودند و مهمتر این که زنان مسیحی در مدینه حضور نداشتند و ازدواج با زنان یهودی نیز به سبب درگیری یهود با مسلمانان مطرح نبود و فرض بر این است که در آیات تحریم ، کنیزان اهل کتاب موضوع تحریم نیستند ، بلکه آن چه مورد توجه آیه است ، زنان آزاد است ، چرا که در صورت اضطرار وعدم امکان ازدواج با زنان آزاد مسلمان ، قرآن دستور می دهد که از کنیزان مسلمان بهره بگیرند ، نه از زنان آزاد مشرک .

بنابراین براساس این دسته از روایات غیر معتبر و قرائن غیر قطعی ، نمی توان حکم به حرمت ازدواج با همه زنان غیر مسلمان داد تا در نتیجه ، اصالةالحرمة که بیشتر مورد توجه قرار گرفته است تثبیت گردد.

حاصل این که آنچه از آیات شریفه می توان استنتاج کرد ، حرمت ازدواج به مفهوم عقد است ، آن هم در مورد زنان مشرک ، ولی در مورد زنان دیگر دلیلی بر حرمت وجود نداشته تا نیازمند به اثبات اهل کتاب بودن آنها باشیم .

نکته دیگری که در این جا قابل توجه است ، این است که براساس شواهد تاریخی ، حکم تحریم ازدواج با کفار در سال ششم هجری تشریع شده و اگر اهل کتاب نیز مشمول آیات تحریم بودند ، ممکن نبود که در سال نهم یا دهم براساس آیات سوره مائده ، ازدواج با زنان اهل کتاب حلال شده باشد ، و به دیگر سخن ، آیه الیوم احل لكم الطیبهات [53] با آیه اولئك یدعون الی النار [54] در سوره بقره از نظر بلاغت سازگار نبود ، بنابراین آنچه در سوره بقره مورد تحریم قرار گرفته ، غیر از کسانی است که به عنوان طیبات یا در ردیف طیبات در سوره مائده ذکر شده است .

از جمله شواهد تاریخی در مورد جواز ازدواج با زنان مجوسی ، مطلبی است که ابوحنیفه دینوری آورده ، که در دوران خلافت علی (ع) خلید بن کاس فرماندار خراسان گردید و هنگامی که نزدیک خراسان رسید ، به او خبر دادند که مردم نیشابور از اطاعت برگشته اند و یکی از دختران خسرو را که از کابل آمده ، مردم متوجه او شده اند و خلید با آنان جنگ کرد و به دختر خسرو امان داد و او را نزد علی (ع) فرستاد .

علی (ع) به او گفت : آیا دوست داری تو را به همسری این پسر ، یعنی حسن در آورم ؟

گفت : با کسی که زیر دست دیگری است ازدواج نمی کنم ، ولی اگر دوست داشته باشی با خودت ازدواج می کنم .

علی (ع) فرمود : من پیرم و این پسر چنین خوبیهای دارد .

گفت : تمام خوبیهایش را به خودت بخشیدم .

یکی از بزرگان دهقانان عراق به نام نرسی گفت : من از خاندان پادشاهی هستم و از خویشاوندان او هستم ، او را به ازدواج من در آور .

امام به آن دختر فرمود : هر جا خواهی برو و با هرکس خواهی ازدواج کن که بر تو چیزی نیست [55].

این گونه مطالب نیز شاهی بر جواز ازدواج با زنان مجوسی بوده و مسلمانان به خصوص از هم خوابگی با زنان مجوسی منعی نداشته اند ، و لذا علی (ع) به دختر یاد شده ، که بی شک مجوسی بوده و هنوز مسلمان نبوده است ، پیشنهاد ازدواج با امام حسن (ع) را می دهد و مسلمانان نیز کمترین احساس منعی نکرده اند ، و موید دیگر ، برخورد علی (ع) با اسیران زن ایرانی در دوران خلیفه دوم بود که درباره آنان فرمود : اینان بایستی مورد تکریم قرار گیرند و با هرکسی که خود خواهند ازدواج کنند ، و بدین ترتیب ، شهربانو به ازدواج امام حسین (ع) درآمد و تردیدی نیست که ایرانیان در زمان پیشنهاد علی (ع) هنوز مسلمان نبوده اند .

ازدواج با بی دینان و پیروان ادیان غیر توحیدی

همان گونه که قبلاً گفته شد، معیار حرمت ازدواج با بیگانگان در اسلام، مسائل نژادی و افتخارات ملی و گروهی نیست، بلکه تنها علت این ممنوعیت، جلوگیری از نفوذ انحرافات عقیدتی در مسلمانان است که این تحریم نیز در مورد پیروان ادیانی که در اصل توحیدی بوده اند، هر چند که در حال حاضر موحد نیز نباشند استثنا شده و ازدواج با اهل کتاب مجاز شمرده شده است، ولی در مورد افرادی که جزء پیروان ادیان توحیدی نیستند، آیات و روایات متعددی ازدواج با آنان را منع کرده است.

دلیل فقها در حکم به حرمت ازدواج با بیگانگان، در درجه اول قرآن کریم است که در آیات متعددی ازدواج با گروهی از بیگانگان را منع فرموده است و در مواردی ظاهر آیات، حاکی از منع ازدواج با هر فرد غیر مسلمان است، چه این که از ازدواج با کفار نهی شده و واژه کافر حتی اهل کتاب را نیز شامل می شود، بر خلاف واژه مشرک که در شمول آن نسبت به اهل کتاب در میان فقها اختلاف نظر وجود دارد، و لذا یک بار دیگر مجموع آیات ناظر به این مساله را مورد توجه قرار می دهیم.

مجموع آیاتی که در قرآن کریم در این زمینه وجود دارد، آیات ذیل است:

1. ولا تنکحوا المشرکات حتی یؤمنن ولامة مومنة خیر من مشرکة ولو اعجبکم ولا تنکحوا المشرکین حتی یؤمنوا ولعبد مومن خیر من مشرک ولو اعجبکم اولئک یدعون الی النار واللہ یدعو الی الجنة والمغفرة باذنہ ویبین ایہاتہ للناس لعلہم یتذکرون، [56] زنان مشرک را تا ایمان نیاورده اند به زنی مگیرید وکنیز مومن بهتر از آزاد زن مشرک است، هرچند شما را از او خوش آید و به مردان مشرک تا ایمان نیاورده اند، زن مومن مدهید و برده مومن بهتر از مشرک است، هر چند شما را از او خوش آید.

اینان به سوی آتش دعوت می کنند و خدا به جانب بهشت و آمرزش.

وآیات خود را آشکار بیان می کند، باشد که بیندیشند.

2. یہا ایہا الذین امنوا اذا جہاء کم المومنہات مہاجرات فامتنحنوہن اللہ اعلم بایمہانہن فان علمتموہن مومنہات فلا ترجعوهن الی الکفار لاہن حل لہم ولاہم یحلون لہن واتوہم مہا انفقوا ولاجنہا علیکم ان تنکحوہن اذا یتیموہن اجورہن ولا تمسکوا بعصم الکوافر وسئلوا مہا انفقتم ولیسئلوا مہا انفقوا ذلکم حکم اللہ یحکم بینکم واللہ علیم حکیم [57]، ای کسانی که ایمان آورده اید! چون زنان مومنی که مهاجرت کرده اند به نزدتان آیند، بیازماییدشان.

خدا به ایمانشان داناتر است.

پس اگر دانستید که ایمان آورده اند، نزد کافران بازشان مگردانید، زیرا اینان بر مردان کافر حلال نیستند و مردان کافر نیز بر آنها حلال نیستند.

و هر چه آن کافران برای این گونه زنان هزینه کرده اند بپردازید.

و اگر آنها را نکاح کنید و مهرشان را بدهید، مرتکب گناهی نشده اید و زنان کافر خود را نگه ندارید و هر چه هزینه کرده اید از مردان کافر بخواهید و آنها نیز هر چه هزینه کرده اند از شما بخواهند.

این حکم خداست.

خدامیان شما حکم می کند و او دانا و حکیم است.

3. الزانی لاینکح الزانیة او مشرکة والزانیة لاینکحہا الزان او مشرک و حرم ذلک علی المومنین، [58] مرد زناکار جز زن زناکار یا مشرک را نمی گیرد، و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک نمی گیرد، و این بر مومنان حرام شده است.

الخبیثات للخبیثین والخبیثون للخبیثات والطیبیة للطیبین والطیبون للطیبیة اولئک مبرون مما یقولون لهم مغفرة ورزق کریم ، [59] زنان ناپاک برای مردان ناپاک و مردان ناپاک برای زنان ناپاک برای مردان پاک و مردان پاک برای زنان پاک .

آنها از آنچه درباره شان می گویند منزهند .

آمرزش و رزق نیکو برای آنهاست .

4 . والمحصنات من النساء ا مها ملکت ایمهانکم کتھاب اللہ علیکم واحل لکم مہاورآء ذلکم ان تبتغوا باموالکم محصنین غیر مسہافحین فما استمتعتم به منهن فہاتوهن اجورھن فریضة ولا جناح علیکم فیما تراضیتھم به من بعد الفریضة ان اللہ کھان علیمہا حکیمہا * ومن لم یستطع منکم طولا ان ینکح المحصنات المومنہات فمن مها ملکت ایمهانکم من فتیہاتکم المومنہات واللہ اعلم بایمہانکم بعضکم من بعض فانکحوھن باذن اھلھن واتوهن اجورھن بالمعروف محصنات غیر مسہافحہات ولا متخذات اخدان فاذا احصن فان اتین

بفہا حشۃ فعلیھن نصف مها علی المحصنات من العذاب ذلک لمن خشی العنت منکم و ان تصبروا خیر لکم واللہ غفور رحیم * یرید اللہ لیبین لکم ویھدیکم سنن الذین من قبلکم ویتوب علیکم واللہ علیم حکیم ، [60] و نیز زنان شوہر دار بر شما حرام شدہ اند، مگر آنها کہ بہ تصرف شما درآمدہ باشند .

از کتاب خدا پیروی کنید، جز اینہا زنان دیگر ہر گاہ در طلب آنان از مال خویش مہری بپردازید و آنها را بہ نکاح درآورید، نہ بہ زنا، بر شما حلال شدہ اند .

و زنائی را کہ از آنها تمتع می گیرید، واجب است کہ مہرشان را بدهید، و پس از مہر معین ، در قبول ہر چہ ہر دو بدان رضا بدهید گناہی نیست .

ہر آینہ خدا دانا و حکیم است * ہر کس را کہ توانگری نباشد تا آزاد زنان مومن را بہ نکاح خود در آورد، از کنیزان مومنی کہ مالک آنها ہستید بہ زنی گیرد، و خدا بہ ایمان شما آگاہتر است .

ہمہ از جنس یکدیگرید، پس بندگان را بہ اذن صاحبانشان نکاح کنید و مہرشان را بہ نحو شایستہ ای بدهید . و باید کہ پاکدامن باشند، نہ زناکار ونہ از آنها کہ بہ پنهان دوست می گیرند .

و چون شوہر کردند، ہر گاہ مرتکب فحشا شوند، شکنجہ آنان نصف شکنجہ آزاد زنان است ، و این برای کسانی است از شما کہ بیم دارند کہ بہ رنج افتند .

با این ہمہ ، اگر صبر کنید برایتان بہتر است و خدا آمرزندہ و مہربان است * خدا می خواہد برای شما ہمہ چیز را آشکار کند و بہ سنتھای پیشینیانتان راہ بنماید و توبہ شما را بپذیرد، کہ خدا دانا و حکیم است .

5 .

الیوم احل لکم الطیبیة وطعھام الذین اوتوا الکتھاب حل لکم وطعھامکم حل لھم والمحصنات من المومنہات والمحصنات من الذین اوتوا الکتھاب من قبلکم اذا اتیتموھن اجورھن محصنین غیر مسہافحین ولا متخذي اخدان ومن یکفر بالایمھان فقد حبط عملہ وھو فی الاخرۃ من الخھاسرین، [61] امروز چیزھای پاکیزہ بر شما حلال شدہ است .

طعام اھل کتاب بر شما حلال است و طعام شما نیز بر آنها حلال است .

و نیز زنان پارسی مومن و زنان پارسی اھل کتاب ، ہر گاہ مہرشان را بپردازید، بہ طور زناشویی نہ زناکاری و دوست گیری ، بر شما حلالند .

و ہر کس کہ بہ اسلام کافر شود، عملش ناچیز شود و در آخرت از زیانکاران خواہد بود.

شان نزول آیات

علامه طباطبائی (ره) می نویسد: اولین سوره ای که بعد از هجرت در مدینه نازل شده ، سوره بقره است و سوره ممتحنه قبل از فتح مکه (سال هفتم هجرت) در مدینه نازل شده و سوره مائده آخرین سوره ای است که بر پیامبر (ص) نازل شده ، ولذا احکام این سوره در صورت تعارض ، ناسخ احکام دیگر است و احکام این سوره منسوخ نیست ، چه این که آیه پیشین نمی تواند ناسخ آیه پسین (از لحاظ زمان) باشد [62] .

مرحوم طبرسی می نویسد: آیه 220 از سوره بقره در مورد شخصی به نام مرثدبن ابی مرثد نازل شده که از جانب پیامبر (ص) ماموریت داشت گروهی از مسلمانان را که در مکه بودند برباید، و هنگامی که مرثد وارد مکه شد، زنی به نام عناق که سابقه دوستی با وی داشت او را به هم خوابگی با خود دعوت کرد و او امتناع کرد و گفت : بایستی از پیامبر (ص) اجازه بگیرم ، و به این مناسبت ، آیه 221 بقره ازدواج با مشرکان را حرام اعلام فرموده است ، از نویسندگان اهل سنت ، سیوطی نیز در تفسیر در المنثور همین وجه را از ابن عباس نقل کرده است [63] .

سیوطی می افزاید که واقعی از سدی ، از انس بن مالک و او از ابن عباس نقل کرده که آیه 221 به مناسبت ازدواج عبدالله بن رواحه با کنیز سیاه پوست مسلمانی نازل شده ، چه این که روزی عبدالله به جهت کاری کنیزش را آزاد کرد و او به پیامبر (ص) شکایت برد و پیامبر به عبدالله اعتراض کرد و از این رو عبدالله برای جبران کار خود در صد ازدواج با کنیزش بر آمد، در حالی که از نظر عمومی ، این کار قبیح به نظر می آمد، یعنی مردم عرب ازدواج با کنیز را نمی پسندیدند، ولذا آیه قرآن نازل شد که ولامة مومنة خیر من مشرکة، بنابراین ، هدف اصلی آیه 221 ، رفع موانع ازدواج با کنیزان است [64] .

بعضی نیز نزول آیه را به مناسبت ازدواج حذیفه دانسته اند که کنیزی داشت و او را آزاد کرد و با وی ازدواج نمود . علامه طباطبائی می فرماید: مانعی ندارد که آیه پس از همه این امور و ناظر به همگی نازل شده باشد.

و اما آیه سوره ممتحنه به مناسبت مهاجرت بعضی از زنان اهل مکه به مدینه ، پس از صلح حدیبیه ، نازل شده است ، زیرا پیامبر (ص) در صلح حدیبیه با مشرکان مکه عهد نموده بود که هر فردی از مردم مکه که مسلمان شود و به مسلمانان بپیوندد، براساس پیمان صلح ، بایستی به مردم مکه بازگردانده شود، ولی مردم مکه الزامی به بازگرداندن فردی که از جمع مسلمانان گریخته باشد ندارند [65] .

اتفاقا زنی از مردم مکه مسلمان شد و به مسلمانان پیوست و هنگامی که شوهر زن برای بازگردانیدن او مراجعه کرد، پیامبر (ص) فرمود: پیمان حدیبیه مخصوص مردان فراری از مکه است و شامل زنان نمی شود و به این مناسبت آیه نازل شد که زنانی که از مردم مکه به مدینه مهاجرت می کنند، بایستی از طرف مسلمانان آزموده شوند و در صورتی که واقعا به اسلام ایمان داشته باشند، بایستی به مکه عودت داده شوند، چرا که نه زنان مومن بر مشرکان حلالند و نه مردان مشرک بر زنان مومن حلالند، بنابراین تنها مسلمانان براساس پیمان صلح و یا حکم ویژه موظفند مهریه و مخارجی را که شوهر آن زن در مراسم ازدواج با این زن مصرف نموده به او بپردازند و سپس ازدواج با آن زن مهاجر برای مسلمانان بلامانع خواهد بود، و از این جهت در مواردی مشابه ، مسلمانان و مردم مکه می بایست تنها مهریه زنان فراری از یکدیگر را بپردازند .

چه این که مسلمانان نیز در صورتی که زنانشان به کفر می گراییدند، بایستی به حکم آیه ولاتمسکوا بعصم الکوافر، از ادامه زناشویی با آنان اجتناب می کردند، چنان که آیه یازدهم از همین سوره نیز تأکیدی بر مطلب فوق است .

علامه طباطبائی می نویسد: آیه سوم از سوره نور براساس روایات رسیده از ائمه اهل بیت ، ناظر به حرمت ازدواج

با زنان متهم به زنا پس از اشتهار واقامه حد قبل از توبه می باشد و بعضی این آیه را که مفهوما می رساند مرد زناکار با زن زانی و مشرک می تواند ازدواج کند وزن زانی می تواند با مرد مشرک و زناکار ازدواج کند را منسوخ به آیه 221 بقره دانسته اند، چه این که به اعتقاد بعضی ، ازدواج با بیگانگان تا سال ششم هجرت بلامانع بوده و آیه سوره نور، مبین همین مطلب است و با نزول آیه 221 سوره بقره ، ازدواج با مشرکان مطلقا ممنوع اعلام شده است .

سیوطی در تفسیر درالمنثور از احمد حنبل و نسائی و حاکم نیشابوری و ابن جریر و بیهقی و ابوداود از عبدالله بن عمر روایت کرده اند که زنی به نام ام فهرول معروف به زنا بود و یکی از مسلمانان در صدد همخوابگی با او بر آمد و به این مناسبت آیه سوم از سوره نور نازل شد.

و بعضی نیز آورده اند که پس از هجرت مسلمانان به مدینه ، به علت بالا بودن مهر و گرانی قیمتها به زحمت افتادند، و لذا در صدد بر آمدند از زنان معروف برای اطفای غریزه جنسی استفاده کنند و لذا آیه فوق نازل شده است ، و اما آیه 26 سوره نور را نیز مرحوم طبرسی در مجمع البیان می فرماید: براساس روایتی از امام باقر(ع) این آیه همانند آیه سوم ، منع از ازدواج مسلمانان با زناکاران می نماید و به همین مناسبت نازل شده که گروهی از اصحاب در صدد ارتباط با زنان آلوده بوده اند و قرآن آنان را از این کار برحذر داشته است [66].

و اما در مورد آیات سوره نساء، بدون شبهه آیه 24 ناظر به حکم ازدواج موقت است و علامه طباطبائی می فرماید: این آیه در نیمه اول سالهای بعد از هجرت پیامبر(ص) به مدینه ، نازل شده و بسیاری از اهل سنت معتقدند که این آیه ، ناظر به ازدواج موقت است و بسیاری معتقدند که این آیه ، ناظر به غزوه اوطاس است که پیامبر(ص) براساس آیه شریفه به مسلمانان اجازه داد که از زنان اسیر پس از سپری شدن یک طهر استمتاع جویند و نیز اجازه ازدواج موقت به آنان داده شده است .

بنابراین بسیاری از اهل سنت ، این آیه را مربوط به جنگ اوطاس دانسته اند که پس از فتح مکه و بعد از جنگ حنین رخ داده است و براساس این آیه ، ازدواج با زنان اسیر، هر چند شوهر دار بوده اند پس از استبرا جایز شمرده شده است ، چنان که سیوطی در درالمنثور، از احمد و مسلم و ترمذی و نسائی و بیهقی و ابوسعید خدری روایت نموده است ، و به همین مناسبت ، روایتی از پیامبر(ص) نقل شده که فرمود: لاتوطا حامل حتی تضع حمله ولاغیر حامل حتی تحيض .

چنان که احمد در مسند و ترمذی در صحیح و حاکم در مستدرک ، آن را روایت کرده اند [67] و بعضی نیز نزول آیه را مربوط به شهر مکه ، پس از عمره قضای پیامبر(ص) دانسته اند [68] .

پی نوشت ها :

- 1- چنان چه آیات متعددی از سوره مائده نیز موید همین معناست .
- 2- م . کلانتری ، پایان نامه ، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی ، سال 1353، شماره 1120.
- 3- تفسیر کشاف ، ج 3 ، ص 548 (ذیل آیه 49 از سوره احزاب).
- 4- بقره (2) آیه 230.
- 5- ر . ک : حسن نجفی ، جواهر الکلام ، ج 29 ، ص 5 به بعد.
- 6- نساء (4) آیه 6.

7- المبسوط، ج 4، ص 192.

8- قال رسول الله (ص): ما بني بناء في الاسلام احب الي الله عزوجل من التزويج وقال #: ما من شيء احب الي الله عزوجل من بيت يعمر في الاسلام بالنكاح .

(وسائل الشيعة ، ج 14 ، ص 3، 5).

9- نهج البلاغه ، صبحي صالح ، نامه 31.

10- متقي هندي ، كنز العمال ، ج 15 ، ص 855، ح 43400 .

11- وسائل الشيعة ، ج 14 ، ص 19.

12- ناگفته نماند که این احتیاطها در مورد انتخاب همسر به منظور بقای نسل و تشکیل خانواده مورد توجه بوده است ، اما بسیاری از ملل با زنان روابطی صرفا کامجویانه و احیانا به صورت هرزگی داشته اند، در این گونه موارد هر چند که این روابط به صورت قانونی نیز بوده است ، غالباً آداب و رسوم و احتیاطهای یاد شده در آنها مراعات نمی شده است ، بنابراین در همه اقوام و ملل ، انتخاب همسر به عنوان مادر فرزند، با انتخاب زنان به عنوان ارضای تمایل حیوانی و رفع نیاز جنسی از نظر اهمیت متفاوت بوده ، ولذا در مورد دوم کمتر به نکات یاد شده می اندیشیده اند، ولی در غیر موارد هرزگی ، در این گونه موارد نیز حداقل صلاحیت را در مورد زوج خود مراعات می کرده اند.

در آیین اسلام نیز چنین بوده ، ولذا به مواردی برمی خوریم که همخوابگی با زنان خاصی مجاز قلمداد شده ، ولی توصیه شده است که از این گونه زنان صاحب فرزند نشوند .

در آینده به نمونه هایی از این گونه ازدواج ها یا روابط قانونی اشاره خواهیم داشت .

13- اعراف (7) آیه 157.

14- البته جای تردید نیست که تحریفات فراوانی در باب تاریخ انبیا به تورات راه یافته و طبق تعالیم اسلامی ، انبیا همگی تحت عنایت الهی بوده و هرگز دامن خویش را به گناه نیالوده اند.

15- بدران ابوالعینین بدران ، العلاقات الاجتماعية بین المسلمین و غیر المسلمین ، ص 89.

16- بدران ابوالعینین بدران ، العلاقات الاجتماعية بین المسلمین و غیر المسلمین ، ص 89.

17- الحافظ صبری ، المقارنات والمقابلات .

ناگفته نماند که مقصود از وثنی در عبارات یهودیان ، هر فردی است که اسرائیلی و یهودی نبوده باشد، چنان که واژه امی نیز در اصطلاح آنان به همین معناست .

18- در گذشته ، بسیاری از اقوام در حفظ نسب و فامیل خویش کوشا بوده اند، ولی ظاهراً هیچ قومی مانند بنی اسرائیل در حفظ نسب خویش اهتمام نداشته است .

19- دائرة المعارف الاسلامیة الشیعی، 127؛ رذج، ج 9 ، ص 340.

20- ر.ک : الحافظ صبری ، المقارنات والمقابلات ، ماده 395.

21- ظاهراً مقصود نویسنده این است که زن مسیحی حاضر نبود به ازدواج مرد مسلمان در آید، هرچند مرد مسلمان از نظر بسیاری از فقهای اسلام می توانست زن مسیحی یا یهودی بگیرد.

22- آدام متز، تاریخ تمدن اسلامی در قرن چهارم ، ج 1 ، ص 74.

23- روایت پهلوی ، ترجمه مهشید میرفخرایی ، ص 4.

24- همان ، ص 5.

25- انبياء (21) آیه 107.

26- در انجیل متی آمده : پس عیسی از آن جا بیرون شده به دیار صور و صیدون رفت .

ناگاه زن کنعانیه ای از آن حدود بیرون آمده ، فریادکنان وی را گفت : خداوندا! پسر داودا، بر من رحم کن ، زیرا دختر من سخت دیوانه است ، لیکن هیچ جوابش نداد تا شاگردان او پیش آمده ، خواهش نمودند که او را مرخص فرمای ، زیرا در عقب ما شورش می کند .

او در جواب گفت : فرستاده نشده ام مگر به جهت گوسفندان گم شده خاندان اسرائیل .

پسر آن زن آمده ، او را پرستش کرده گفت : خداوندا، مرا یاری فرما! در جواب گفت : نان فرزندان گرفتن و نزد سگان انداختن جایز نیست .

عرض کرد: بلی خداوندا، زیرا سگان نیز از پاره های افتاده سفره آقایان خویش می خورند .

آن گاه عیسی در جواب او گفت : ای زن ! ایمان تو عظیم است ، تو را بر حسب خواهش تو بشود، که در همان ساعت دخترش شفا یافت .

(باب پانزدهم ، آیه 21 تا 29).

همچنین در باب دهم از انجیل متی آمده است که عیسی (ع) هنگامی که به یاران دوازده گانه خود قدرت داد، تا ارواح پلید را از بدن بیماران خارج سازند و هر بیماری ورنجی را شفا دهند، به ایشان وصیت کرد وگفت : از راه امت ها مروید و در بلدی از سامریان داخل مشوید، بلکه نزد گوسفندان گم شده اسرائیل بروید .
(آیه 6 و 7).

27- آل عمران (3) آیه 49.

28- حجرات (49) آیه 10.

29- همان ، آیه 13.

30- ابواسحق ثعلبی ، تفسیر کشف البیان ، ج 1 ، ص 109.

31- ر . ک : فراء، الاحکام السلطانیة ، ص 20، حقوق اسلام ، ترجمه زین العابدین رهنما، ص 10.

32- المبسوط، ج 5 ، ص 22 و 23.

33- جواهر الکلام ، ج 30 ، ص 93.

34- محمد باقر مجلسی ، بحارالانوار، ج 103 ، ص 371.

35- اعراف (7) آیه 157.

36- مائده (5) آیه 5.

37- ممتحنه (60) آیه 10.

38- انعام (6) آیه 155. 157.

39- محمد بن حسن حر عاملی ، وسائل الشیعه ، ج 11 ، ص 98.

قال علي (ع) : بلي يا اشعث قد انزل الله عليهم كتابا وبعث اليهم نبيا.

40- ر. ک : عبدالکریم زیدان ، الذميين والمستامين ، ص 28.

41- ر . ک : قاضي ابو يوسف ، الخراج ، ص 128 و 235.

42- ج 7 ، ص 383.

43- شوري (42) آیه 13.

44- مائده (5) آیه 48

45- اصول کافی ، ج 2 ، ص 29.

46- ذهب ابو ثور وداود وابن القصار من المالكية وابن حزم من الظاهرية الي ان المجوسية هم اهل كتاب فتحل نساهم للمسلمين وهو مروي عن علي (ع) .

(بدران ابوالعينين بدران ، العلاقات الاجتماعية; 127; رذچ&، ص 78).

47- در اين كه پیامبر(ص) از مجوسي نیز مانند يهوديان و نصارا جزیه گرفته اند، تردیدی نیست ، چنان كه بلاذري نیز در فتوح البلدان ، ص 117 و نیز قاضي ابویوسف در الخراج ، ص 130 روایات زیادی در این باره نقل کرده اند.

48- شهري در منطقه بحرین بوده است .

49- ابن قیم در کتاب احکام اهل الذمه ، ص 98 پس از شرحی درباره صابئین كه آنها را به دو دسته حنفا و مشركان تقسیم می کند می نویسد: وهم قوم ابراهيم كما ان اليهود قوم موسي والحنفاء منهم اتباعه وبالجملة فالصابئة احسن حالا من المجوس فاخذ الجزية من المجوس تنبيه علي اخذها من الصابئة بطريق اولي .

50- ممکن است گفته شود كه آیه دهم سوره ممتحنه كه می گوید: ولاتمسكوا بعصم الكوافر شامل همه غير مسلمانان اعم از اهل كتاب وغير اهل كتاب می شود، زیرا هر چند آیه در مورد زنان مشرك نازل شده ، ولي ملاك حكم ، عموم لفظ است ، نه خصوص مورد، جز این كه گفته شود كه قرائن حالي كه موجب انصراف لفظ از عموم است ، موجود بوده ، مانند روش عملي مسلمين وب ويا اين كه الف ولام را به معنای عهد بگیریم ، يعني مراد، كفاري است كه در صدر آیه مطرح شده اند.

51- بحارالانوار، ج 103 ، ص 379 (به نقل از تفسیر نعمانی).

52- همان ، ص 381.

53- مائده (5) آیه 5.

54- بقره (2) آیه 221.

55- اخبار الطوال ، ص 191.

56- بقره (2) آیه 221 .

57- ممتحنه (60) آیه 10.

58- نور (24) آیه 3.

59- نور (24) آیه 26.

60- نساء (4) آیه 24. 26.

61- مائده (5) آیه 5.

62- تفسیر المیزان ، ج 2 ، ص 204.

63- مجمع البیان ، ج 1 ، ص 560.

64- درالمنثور، ج 1 ، ص 256.

65- ابن قیم می نویسد: پیامبر(ص) قبل از این كه به جهاد كردن فرمان یابد مردم را به وضعیتی كه داشتند رها می كرد، ولذا گاهی اتفاق می افتاد كه زني مسلمان می شد وشوهرش كافر بود وبین آن دو جدایی نمی افتاد وآیه تحریم تنها بعد از صلح حدیبیه نازل شد .

احكام اهل الذمه ، ج 1 ، ص 69.

ازدواج مصدر ثلاثي مزيد از باب افتعال و زواج مصدر باب مفاعله است ، این دو واژه در اصطلاح فقهی و قانونی ، به معنای رابطه ای است حقوقی که لازمه آن ، جواز کامجویی بین زن و مرد می باشد، چنان که واژه نکاح نیز به همین معناست ، هر چند از نظر لغت ، ازدواج به معنای متحد شدن دو انسان و نکاح به معنای همخوابگی آن دو می باشد.

بعضی از نویسندگان گفته اند : نکاح به معنای عقدی است که به وسیله آن ، زن و مرد به قصد زندگی مشترک و کمک به یکدیگر قانونا با هم متحد می شوند و نتیجه گرفته اند که اولاً : نکاح عقد است و ثانیاً : هدف آن ، شرکت در زندگی است و ثالثاً : از وحدت و اتحاد قانونی حاصل می آید، تعریف این دسته با توجه به تعریفی که ذکر کردیم کامل نیست ، چه این که هدف و قصد زندگی مشترک جزء مقومات این عقد نیست و این هدف معمولاً در عقد ازدواج دایم مطرح است و در ازدواج موقت یا ازدواج با کنیزان وب که در اسلام و بسیاری از شرایع دیگر مطرح است هدف اصلی ، کامجویی است ، بنابراین چنین قصدی در عقد ازدواج شرط نیست و بالطبع جزء مقومات عقد نیز نخواهد بود. [2] مرحوم صاحب جواهر پس از ذکر اقوال مختلف در معنای لغوی و اصطلاحی نکاح می گوید : در هر حال چنان که دانستی ، نظر مشهور این است که نکاح در لغت به معنای همخوابگی است و در شرع به معنای عقد است و ابن ادریس مدعی است که در این معنا هیچ یک از دانشمندان اختلافی ندارند و ابن فهد و شیخ طوسی و فخرالمحققین ادعای اجماع دارند، چه این که استعمال این واژه در عقد متداول است و بعضی [3] را عقیده بر این است که در قرآن کریم جز در آیه حتی تنکح زوجاً غیره [4] به معنای همخوابگی نیامده ، یعنی در تمام موارد، استعمال این واژه در قرآن به معنای عقد ازدواج است .

جالب این که در آیه فوق نیز بعضی آن را به معنای ازدواج گرفته اند، نه همخوابگی و گفته اند : شرط بودن همخوابگی برای حصول حلیت در چنین ازدواجی ، از دلیل خارجی فهمیده می شود، نه از آیه شریفه . همچنین صاحب جواهر می فرماید : در این که معنای نکاح شرعاً عقد باشد جای بحث وجود دارد، چه این که واژه نکاح مانند بسیاری از عناوین فقهی قبل از پیدایش دین نیز در میان جوامع مطرح بوده ، چنان که بیع به معنای عقد نیست ، بلکه به معنای نقل ملک است و قهراً نکاح نیز چنین است ، شاهد، این که در موقع عقد هنگامی که زن به عنوان طرف قرار داد می گوید : انکحت ، عقد را قصد نمی کند، بلکه سلطه مرد و صاحب حق شدن او در کامجویی از همسرش را در برابر مهر معین قصد دارد .

پس مراد از نکاح و ازدواج ، همان حق همخوابگی است و مجازاً به عقد ازدواج اطلاق می گردد . این به جهت علاقه سببیتی است که بین عقد خاص با حصول این حق وجود دارد [5] .

بنابراین ، نکاح و ازدواج به معنای حق همخوابگی و به وحدت رسیدن است ، که معنایی است لغوی و عقد عامل پیدایش این حق است ، هر چند فقها و حقوقدانان در بسیاری از موارد مقصودشان از نکاح و ازدواج ، عقد خاص می باشد.

عجیب این است که شمس الدین سرخسی می گوید : اعلم بان النکاح فی الفقه عبارة عن الوطاء وحقیقة المعنی فیہ هو الضم ومنه یقال : انکح الظئر ولدها، ای الزمه واحد الوطنین ینضم الی صاحبه فی تلك الحالة فسمی فعلها نکاحاً ثم ینستعار للعقد مجازاً اما لانه سبب شرعی یتوصل به الی الوطاء اولان فی العقد معنی الضم، فان احدهما ینضم به الاخر ویکونان ک شخص واحد فی القیام بمصالح المعیشة وزعم الشافعی ان اسم النکاح فی الشریعة یناول العقد فقط ولیس کذلک ، فانه قال الله تعالی : حتی اذا بلغوا النکاح [6] یعنی الاحتلام ، [7] بدان که واژه نکاح در فقه همان وطی است که معنای حقیقی آن ضمیمه شدن است ، چنان که گفته می شود : انکح الظئر ولدها، یعنی دایه به فرزندش پیوست ، و زن وشوهر در حالت خاصی به هم پیوسته اند ولذا کار آن دو نکاح است ب وبعدها این واژه مجازاً برای عقد استعمال شده است ، یا به سبب آن که عقد وسیله شرعی برای وصول به وطی است ، یا به دلیل این است که در عقد معنای ضمیمه شدن وجود دارد، زیرا زن وشوهر به وسیله عقد به هم می پیوندند ومثل شخص واحدی می شوند که به کارهای زندگی می پردازد، ولی شافعی تصور کرده که نکاح در شرع اسلام به معنای عقد است ، ولی چنین نیست ، چنان که خداوند می فرماید : حتی اذا بلغوا النکاح ، تا موقعی که کودکان به نکاح برسند که معنایش بلوغ به حد احتلام است ، نه این که واقعا عقد ازدواج خوانده باشند.

بیگانگان

واژه بیگانه معمولاً در حال حاضر به افرادی اطلاق می شود که تعهد تابعیت کشوری خاص را نپذیرفته اند، اعم از این که تابعیت کشور دیگری را پذیرفته باشند یا خیر، بنابراین ، بیگانگان در ایران همه کسانی هستند که دارای تابعیت ایرانی نیستند.

واژه بیگانه در برابر واژه خودی وهموطن قرار دارد، ولذا هموطن به همه افرادی گفته می شود که دارای تابعیت ایرانی باشند، اعم از این که دارای اعتقاد اسلامی باشند یا عقیده دیگری مانند یهودیت ومسیحیت ومجوسیت داشته باشند، به تعبیر دیگر، معیار تابعیت در ایران ، داشتن عقیده اسلامی نیست ، چنان که در حال حاضر در همه کشورهای جهان همین گونه است ، ولی در گذشته در میان بسیاری از ملل ، معیار خودی و بیگانه ، داشتن اعتقاد خاصی بوده ، ولذا همه کسانی که دارای عقیده اکثر افراد جامعه نبودند، بیگانه محسوب می شدند. مراد از بیگانه در مبحث ازدواج با بیگانگان ، در فقه اسلامی ، افراد دارای عقیده ای غیر از اعتقاد اسلامی است ، اعم از این که معتقد به یکی از ادیان آسمانی ، مثل یهودیت ومسیحیت بوده باشند، یا این که اصلاً عقیده ای نداشته و یا اعتقاد مشرکانه ای داشته باشند.

البته از نظر حقوقی در حال حاضر، بیگانه به معنای نداشتن تابعیت کشوری خاص نیز احیاناً مطرح می شود، مثلاً در مورد ازدواج یک ایرانی با یکی از اتباع فرانسه و یا کشوری دیگر، این نکته مطرح می شود که در صورت داشتن عقیده اسلامی ، معمولاً از طرف وزارت امور خارجه کشور با این ازدواج موافقت می شود و در غیر این صورت (در غیر مورد ازدواج با اهل کتاب ، آن هم در صورتی که مرد ایرانی باشد) موافقت نخواهد شد، ولی در رساله حاضر، این معنا از بیگانه مدنظر نیست وبه تعبیر دقیق تر، بحث ما در جواز ازدواج مسلمان با غیر مسلمان است وما به یاری خدای سبحان ، آرای مکاتب مختلف فقه اسلامی را در این زمینه تبیین خواهیم کرد.

اهمیت ازدواج

تردیدی نیست که ازدواج و میل به زناشویی زن و مرد از غرایز اولیه نوع بشر است و هر انسانی به صورت طبیعی علاقه مند به ازدواج و تولیدمثل می باشد، به تعبیر دیگر، هر انسانی در صدد است که از طریق تولید مثل، حیات موقت و پایان پذیر خویش را از طریق بقای فرزند دائمی سازد، در عین حال، چگونگی بقای نسل نیز برای وی از اهمیت ویژه ای برخوردار است، چه این که هر فرد بشر همان گونه که به سلامت خویش می اندیشد، به سلامت فرزند خویش نیز اهتمام دارد و همان گونه که به دنبال سعادت خویش است، سعادت فرزند خود را نیز می خواهد، زیرا در حقیقت فرزند خود را تداوم وجود خویش دانسته و سعادت وی را از سعادت خویش جدا نمی داند.

علی (ع) در نامه معروفش به امام حسن مجتبی (ع) می فرماید: و جدتک بعضی بل وجدتک کلی، حتی کان شیئا لو اصابک اصابني وکان الموت لواتاک اتانی فعنانی من امرک ما یعنینی من امر نفسي ب. [9] آنچه در سخن علی (ع) آمده، همان ندای فطرت است که هر فرد انسان فرزندش را جزء خویش، بلکه تمام هستی خویش می داند که از طریق او بقا و تداوم می یابد، بنابراین، مرگ فرزند را مرگ خویش تلقی می کند و همان گونه که به سرنوشت فرزندش می اندیشد که به سرنوشت خویش می اندیشد، و از طرفی از دیرباز انسانها متوجه تاثیر سلامت پدر و مادر در سلامت فرزند بوده اند.

از این جهت در طول تاریخ، همه ملل در انتخاب همسر، امور زیادی را مراعات نموده و امر ازدواج را با ملاحظه شرایط زیادی انجام می داده اند که همه این شرایط لااقل به تصور آنان برای سلامت جسمی و یا سعادت معنوی فرزندان شان اهمیت داشته است.

در این زمینه توصیه های فراوانی از حکیمان جوامع ملل مختلف نقل شده و مردمان به آن پای بند بوده و در امر مقدس ازدواج، آنها را مراعات می نموده اند، چنان که از پیامبر اکرم (ص) و دیگر امامان معصوم لله نیز چنین توصیه های ارزنده ای را در کتب مختلف مشاهده می کنیم.

به عنوان نمونه، پیامبر اکرم (ص) می فرماید: انظر فی ای نصاب تضع ولدک فان العرق دساس [10]، بنگر که فرزندان را از چه فامیلی به دست می آوری، چه این که اخلاق و خصایص هر فامیلی در نسل آنها باقی می ماند (و انحرافهای اخلاقی آنان تاثیر سوء خود را در فرزندان آنها نیز به جا خواهد گذاشت).

بنابراین، همگان باید در انتخاب همسر دقت کافی کنند و از بهترین افراد برای خویش همسر برگزینند.

پیامبر اکرم (ص) در روایتی دیگر فرمود: ایاکم و خضراء الدمن.

قیل: یا رسول الله و ما خضراء الدمن؟

قال (ص): المرأة الحسناء فی منبت السوء، [11] از نزدیک شدن به علف های با طراوتی که در مزبله ها می روید

اجتناب کنید! پرسیدند که مقصود از علف های مزبله چیست؟

پیامبر (ص) فرمود: مقصود من زنان زیبارویی هستند که در خانواده های آلوده پرورش یافته اند.

از جمله اموری که ملل مختلف در گذشته در انتخاب همسر خویش مراعات می نمودند و سخت پای بند به آن بودند، این بود که می کوشیدند همسر آنان از نظر اعتقادی نیز سالم باشد، بدین معنا که معتقد بودند، همان گونه که سلامت جسمی پدر و مادر در سلامت جسمی فرزند موثر است، سلامت روحی و اخلاقی و عقیدتی نیز در سعادت فرزند موثر خواهد بود، و به همین جهت مردمان از دیرباز از ازدواج با افراد غیر همکیش خود اجتناب داشته اند، بنابراین، نهی از ازدواج با بیگانه عقیدتی اختصاص به اسلام نداشته، بلکه در ادیان دیگر نیز از ازدواج با بیگانگان عقیدتی نهی شده است [12] حتی می توان گفت: مانند بسیاری از مسائل اجتماعی دیگر، اسلام در

این مساله نیز اصلاحات مهمی به وجود آورده از جمله بر تصورات غلطی که در دیگر ملل مطرح بوده ، خط بطلان کشیده است و مراحمی از اختلاف عقیده را به خصوص در صورتی که ازدواج در جامعه اسلامی صورت گیرد موجب بطلان عقد ازدواج ندانسته است ، چنان که در آینده به مواردی از این گونه ازدواجها اشاره خواهیم کرد، در حالی که در میان دیگر ملل چنین تسامحی اصلا مطرح نبوده است .

آری ، به حکم این که آیین اسلام به تعبیر قرآن ، مهیمن بر دیگر ادیان می باشد، بسیاری از اشتباهات و کاستی های دیگر ادیان را اصلاح نموده و انسانها را در طریق اعتدال قرار داده است .

قرآن کریم در این باره می فرماید : الذین یتبعون الرسول النبى الامى الذی یجدونه مکتوبا عندهم فی التوریه والانجیل یامرهم بالمعروف وینہم عن المنکر ویحل لهم الطبیات ویحرم علیهم الخبائث ویضع عنهم اصرهم والاغلال الی کانت علیهم فالذین امنوا به وعزروه ونصروه واتبعوا النور الذی انزل معه اولئک هم المفلحون، [13] آنان که از این رسول ، این پیامبر امی که نامش را در تورات وانجیل خود نوشته می یابند، پیروی می کنند، آن که به نیکی فرمانشان می دهد و از ناشایست بازشان می دارد و چیزهای پاکیزه را بر آنها حلال می کند و چیزهای ناپاک را حرام و بارگراشان را از دوششان بر می دارد و بند و زنجیرشان را می گشاید .

پس کسانی که به او ایمان آوردند و حرمتش را نگاه داشتند و یاری اش کردند و از آن کتاب که بر او نازل کرده ایم پیروی کردند، رستگاراند.

آری ، اسلام آیین فطرت است ، بنابراین ، معیار حلیت در آن ، طیب و پاک و مفید بودن و معیار حرمت ، ناپاک و خبیث بودن یک چیز است .

از این جهت ، هر چیزی را که عقل آدمی برای جامعه مفید تشخیص دهد، از دیدگاه اسلام مجاز، و هر آن چه را مضر تشخیص دهد، از نظر آیین اسلام نیز ممنوع خواهد بود، و از آن جا که اسلام عقاید پدر و مادر را مشمول قوانین توارث نمی دانسته و معتقد بوده که هر کودکی با فطرتی پاک و سالم والهی به دنیا آمده (کل مولود یولد علی الفطرة) ازدواج با مخالف عقیدتی را در همه صور آن به طور کلی و مطلق منع نکرده است .

ازدواج با بیگانگان در آیین یهود

یکی از ادیانی که به شدت پیروان خود را از ازدواج با بیگانگان برحذر داشته ، آیین یهود است و لذا در بخشهای مختلفی از کتاب تورات با شدیدترین لحن ، یهودیان را از ازدواج با بیگانگان منع کرده و آن را از گناهان کبیره معرفی نموده است .

اولین موردی که در تورات از ازدواج با بیگانه اظهار کراهت شده ، سفر پیدایش است ، در آن جا آمده است :

حضرت ابراهیم (ع) هنگامی که تصمیم گرفت برای فرزندش اسحاق زن بگیرد، پیشکارش را قسم داد که از کنعانیان (مردم بومی منطقه) برای اسحاق زن نگیرد، بلکه با همه دوری راه ، به نزد خویشاوندان ابراهیم و ساره سفر کند و از آنان دختری برای اسحاق برگزیند و پیشکار ابراهیم نیز چنین کرد و برادر زاده ابراهیم را که رفقه نام داشت و دختر بنوئیل از شهر ناحور در بین النهرین بود برای اسحاق به زنی برگزید و او را به سرزمین کنعان آورد. در سفر تثنیه (باب هفتم ، آیه 1 5) چنین آمده : چون یهوه ، خدایت ، تو را به زمینی که برای تصرفش به آن جا می روی در آورد و امتهای بسیار را که حتیان و جرجاشیان و ب، هفت امت بزرگ تر و عظیم تر از تو باشند، از پیش تو اخراج نمایند با ایشان عهد مبند و برایشان ترحم منما و با ایشان مصاهرت منما، دختر خود را به پسر ایشان مده و دختر ایشان را برای پسر خود مگیر! زیرا که اولاد تو را از متابعت من بر خواهند گرداند تا خدایان غیر را عبادت

نمایند و غضب خداوند بر شما افروخته شده و شما را به زودی هلاک خواهد ساخت .

همچنین در کتاب اول پادشاهان (باب یازدهم ، آیه 1 3) آمده است : و سلیمان ب زنان غریب بسیاری را از موآبیان و عمونیان و ادمیان و صیدونیان و حتیان ، دوست می داشت ، از امتهایی که خداوند درباره ایشان ، بنی اسرائیل را فرموده بود که شما به ایشان در نیایید و ایشان به شما در نیایند، مبادا دل شما را به پیروی خدایان خود مایل گردانند، و سلیمان با اینها به محبت ملصق شدب و زنانش دل او را برگردانیدند .

نیز در کتاب نحیما (باب سیزدهم ، آیه 23 30) آمده است : در آن روزها نیز بعضی یهودیان را دیدم که زنانی از اشدودیان و عمونیان و موآبیان گرفته بودند و نصف کلام پسران ایشان در زبان اشدودیان بود و به زبان یهود نمی توانستند به خوبی تکلم کنند، بلکه به زبان این قوم و آن قوم ، بنابراین با ایشان مشاجره نموده ، ایشان را ملامت کردم و بعضی از ایشان را زدم و موی ایشان را کندم و ایشان را به خدا قسم داده گفتم : دختران خود به پسران آنها مدهید و دختران آنها را به جهت پسران خود و به جهت خویشان مگیرید! آیا سلیمان ، پادشاه اسرائیل ، در همین امر گناه نورزید؟

! با آن که در امتهای بسیار پادشاهی مثل او نبود و اگر چه او محبوب خدای می بود و خدا او را به پادشاهی تمام اسرائیل نصب کرده بود، زنان بیگانه او را نیز مرتکب گناه ساختند .

پس آیا ما به شما گوش خواهیم گرفت که مرتکب این شرارت عظیم بشویم و زنان بیگانه گرفته ، به خدای خویش خیانت ورزیم ؟

و یکی از پسران یهو باداع بن الیاشیب رییس کهنه ، داماد سنبلط حورونی بود، پس او را از نزد خود راندم .

ای خدای من ! ایشان را به یاد آور، زیرا که کهنات و عهد کهنات و لاویان را بی عصمت کرده اند.

فلسفه ممنوعیت ازدواج با بیگانگان

همان گونه که پیش از این یادآور شدیم ، از عبارات تورات برمی آید که ازدواج با بیگانگان به طور کلی ممنوع بوده و از بزرگ ترین گناهان به شمار می آمده و فلسفه این تحریم را نیز تاثیر منفي این ازدواج در عبادت یهوه ، خدای بنی اسرائیل ، معرفی کرده است و این تاثیر را نیز غیر قابل اجتناب دانسته ، تاآن جاکه شخصی مثل سلیمان [14] نیز بر اثر این نوع ازدواج آلوده شد و از خدای بنی اسرائیل روی برتافت .

دومین علتی که در عبارات فوق برای تحریم ازدواج با بیگانگان ذکر شده ، ازدست دادن اصالت یهودی وعدم توانایی سخن گفتن به زبان عبری است ، که این نیز خود نوعی انحراف و نقصي بزرگ برای یک فرد یهودی که بایستی به زبان تورات تسلط کامل داشته باشد به شمار می آمد و به همین جهت برای حفظ اصالت زبان خویش ، آنان را از ازدواج با بیگانگان ، یعنی دیگر ملل منع می نمودند.

جالب این که در حال حاضر نیز در قانون مدنی اسرائیل به این مطلب تصریح شده است ، چنان که در ماده 17 احوال شخصیه آمده : الدین والمذهب من شروط صحة العقد، فاذا كان من غير الدين او من مذهب آخر، فلا يجوز العقد بينهما ودر قسمت دیگر همین ماده آمده : ان الزوجين يشترط ان يكونا اسرئيليين وان يحصل الزواج علي وفق شرع الموسوي وا لكان لغوا. [15] همچنین در ماده 396 آمده : لایجوز زواج الیهودی بالوثنية ولا زواج الوثني بالیهودیة [16] ودر ماده 393 آمده : فاذا اجتمع اثنان بمثل هذا الازدواج المحرم فقد ارتكبا عارا وفاحشة لا ینمحیان ابدًا ومثل الاولاد المرزوقین من هذا الاجتماع الشنیع کمثل النتاج المولود من مسافدة الخبول .

[17] همان گونه که ملاحظه می شود، در قانون مدنی اسرائیل نه تنها پیرو آیین یهود بودن شرط صحت عقد ازدواج است، بلکه وحدت مذهبی و کشوری را نیز شرط دانسته اند، بدین معنا که فرقه هایی که به تدریج در یهودیت به وجود آمده اند، نمی توانند از مذاهب دیگر همسر انتخاب کنند، این بدان می ماند که گفته شود: در اسلام، سنی حنفی نمی تواند از پیروان احمد حنبل همسر برگزیند و بالعکس.

در یهود نیز فریسیان نمی توانند با صدوقیان ازدواج کنند.

اما شرط اسرائیلی بودن زن و شوهر ظاهراً مربوط به شریعت حضرت موسی (ع) نمی باشد، بلکه از تصمیمات ویژه حکومتی است که ازدواج اتباع اسرائیل را با اتباع غیر اسرائیلی هر چند یهودی باشند ممنوع دانسته اند. پرواضح است که این ممنوعیت معلول عواملی نیست که در تورات به عنوان علت حرمت ازدواج با بیگانه آمده است، بلکه صرفاً برای سهولت شناسایی اتباع و رسیدگی به امور آنان است.

حاصل این که ممنوعیت ازدواج با بیگانگان، یکی به سبب مصونیت اعتقادی پیروان یک دین بوده و یا به جهت حفظ ملیت و اصلت نژادی و قومی، و در آیین یهود که از طرفی آیین خویش را بهترین آیین دانسته و همه ادیان دیگر را باطل می داند و از طرفی فرزندان اسرائیل را قوم برگزیده و محبوب خدا و برتر از هر نژاد دیگر می داند، هر دو عامل را در ممنوعیت ازدواج با بیگانگان در نظر داشته اند [18].

اما اقوام و مللی که از نظر اعتقادی، خویشان را برتر از همگان نمی دانند، معمولاً در صورت اجتناب از ازدواج با بیگانگان، عامل دوم (یعنی اختلاف نژادی و افتخارات ملی) را علت این ممنوعیت ذکر می کنند و ملت هایی که اسیر حس ناسیونالیستی نیستند و تنها آیین صحیح را آیین خاص خویش می دانند، هدفشان از اجتناب با بیگانگان، تنها حفظ مصونیت اعتقادی است، و لذا در شرایطی که اوضاع اجتماعی این مصونیت را بیشتر به خطر اندازد، بر عدم ازدواج با پیروان ادیان دیگر، تأکید بیشتری می کنند و به همین جهت، تنها در موارد خاصی به مردان پیرو خویش اجازه ازدواج با بیگانگان را می داده اند، مثلاً در شرایطی که آنان می توانستند با این ازدواج، همسر خویش و بلکه افراد بیشتری از ملت دیگر را به آیین خویش در آورند، ولی هیچ گاه به زنان پیرو خویش اجازه ازدواج با مردان بیگانه نمی دادند، چه این که زنان از موقعیت ضعیف تری برخوردارند و در صورت ازدواج با بیگانه، احتمال متأثر شدن آنان از عقیده شوهر بیشتر است.

یکی از نویسندگان معاصر می نویسد: ظاهراً تلاش کثیری از قانونگذاران بر این بوده که فرزندان ملت آنان در محدوده خودشان رشد کنند و در نتیجه، نوامیس آنها بر اثر اختلاط لطمه ای نبیند و این یا به خاطر این بوده است که مردمان مشخصی از آنان دور بمانند، یا از عادات ناپسند بر کنار بمانند و ضمناً شاخه نژادی و کرامت آنها محفوظ بماند.

بعضی از ملت ها زمانی آزاد بودند، ولی بعدها تغییر روش دادند.

چنان که رومیان در آغاز، زنان بسیاری از ملل اطراف خود گرفتند، ولی هنگامی که به قدرت رسیدند، مردمان دیگر را بربر نامیدند و زنان خود را به بیگانگان نمی دادند و زنان بیگانه را برای خود نمی گرفتند. [19] شدت اجتناب از همسری با بیگانگان در مللی که تعدد زوجات را جایز نمی دانسته اند، طبیعی به نظر می رسد و بی تردید

مسیحیان چنین بوده اند، ولی در آیین یهود هر چند تعدد زوجات در شرایط خاصی جایز بوده، ولی بعدها یکی از پیشوایان مذهبی آن را تحریم کرد، و لذا در ماده 395 از حقوق مدنی یهود آمده: تعدد الزوجات وان کان جائزاً شرعاً ان (الراب) جرسون حرمه لضیق اسباب المعیشة فی هذه الايام التي اصبح فیها امر القیام بلوازم المرأة الواحدة غیر هین لایخلو من صعوبة [20].

ازدواج با بیگانگان در آیین مسیحیت

آدام متز می نویسد : بزرگ ترین تفاوت اروپا که در قرون وسطی یکپارچه مسیحی بود با امپراتوری اسلام ، وجود شمار بسیار زیادی غیر مسلمان بین مسلمانان بود، که هم از آغاز مانع وحدت سیاسی کامل بین ملل اسلامی بوده اند.

در جامعه اسلامی تغییر دین مجاز نبود، مگر آن که کسی بخواهد مسلمان شود، از این رو پیروان ادیان گوناگون کاملاً جدای از یکدیگر می زیستند، اما مسلمان اگر دینش را عوض می کرد، مجازاتش قتل بود، همچنان که در بیژانس مسیحیان مرتد را می کشتند.

همچنین ازدواج بین مسلمان و غیر مسلمان جایز [21] نبود، چه طبق قانون مسیحی ، زن نصرانی نمی توانست به عقد غیر نصرانی در آید، تا مبادا در نتیجه اولاد او از مسیحیت خارج شوند .

باز طبق قانون کلیسا مرد نصرانی نیز نمی توانست غیر از زن نصرانی بگیرد، مگر احتمال دهد آن زن و فرزندانش او را بدین خود در خواهد آورد، ولی در عمل محال بود مرد نصرانی زن مسلمان بگیرد. [22] همچنین بدران ابوالعینین بدران در کتاب العلاقات الاجتماعية بین المسلمین و غیر المسلمین می نویسد : یکی از دانشمندان مسیحی به نام ابن العسال در مجموعه خود چنین نقل کرده : للرجل ان یتزوج غیر المومنات بشرط دخول المرأة فی ایمان ، فاما النساء المومنات فلا یتزوجن بالرجال الخارجین عن الایمان لئلا ینقلوهن الی مذاهبهم .

همچنین در همین کتاب آمده : کل امرأة مومنة تتزوج غیر مومن تخرج عن الجماعة.

نیز می نویسد : در کتاب خلاصة القانون آمده : المخالفة فی الدین المسیحی تمنع الزواج ابتداء .

و نیز استاد، انور الخطیب می نویسد : ان من الموانع القانونية لعقد الزواج عند الكاتولیک ، يرجع الی

الحالة الدینیة للشخص کانتماة الی دیانته غیر دیانة الزوج الاخر، بل ان اختلاف المذهب مانع ایضا.

همان گونه که در عبارات فوق ملاحظه می شود، در آیین مسیحیت نیز همانند یهودیت ، ازدواج با بیگانگان

ممنوع است ، ولیکن از آن جا که مسیحیت یک آیین نژادی معرفی نشده و در این دین از هر فرد انسان ، خواه از

بنی اسرائیل باشد یا هر ملت دیگر، ایمان به مسیح (ع) پذیرفته است ، از این رو، دیگر وجهی برای ممنوعیت

ازدواج برای حفظ افتخارات ملی و نژادی وجود نداشته و لذا در این آیین ، تنها علت ممنوع ازدواج با بیگانگان حفظ

مصونیت اعتقادی افراد بوده است و به همین جهت درباره مردان که به صورت طبیعی از مصونیت بیشتری

برخوردارند آن هم در صورتی که معتقد باشد که می تواند همسر خود را به آیین مسیح (ع) در آورد این ازدواج

مجاز قلمداد شده ، ولی در مورد زنان به صورت مطلق ممنوع شده است .

گو این که احتمالاً در همین تسامح جزئی نیز تحت تاثیر مکتب اسلام بوده اند.

به هر حال ، ازدواج با بیگانگان حتی در مورد مردان مسیحی نیز در صورتی که همسر او به آیین غیر مسیحی باقی

بماند ممنوع است ، در حالی که در آیین اسلام چنین نیست .

ازدواج با بیگانگان در آیین مجوس

آن چه مسلم است این که ازدواج با بیگانگان در آیین مجوس نیز ممنوع بوده و ظاهراً در این آیین نیز ممنوعیت

ازدواج با بیگانه بیشتر به جهت دوری از آلودگی اعتقادی و حفظ کیان خانواده بوده است .

به عنوان نمونه در کتاب روایت پهلوی آمده : کسی که از دینی که بدان مقر است به دین دیگر رود، مرگ ارزان

است (شایسته مرگ است)، زیرا دین بهدینی را رها می کند تا دین بدتر همی گیرد .

به سبب گرفتن دین بدتر، مرگ ارزان همی شود، چه آن دینی است که از راه ارث بدو رسیده است، پس خود بدان گناهکار نیست و امروز که یکی دیگر می گیرد، بدان گناهکار باشد و از مرگ ارزانان کسی که به دین بهدینان آید، فوراً رستگار شود. [23] و نیز آمده: همچنان که مهری و مهربانی خوبدوده کردند، پس مردمان نیز چنان می کردند. همه مردم پیوند و تخمه خویش می دانستند.

هرگز برادر، برادر و خواهر، خواهر را از دوستی رها نمی کرد.

همه بی چیزی (فقر و نیاز) و خشکی (قحطی) از آن جهت به مردمان رسید که مردان از شهر بیگانه، از روستای بیگانه و از کشور بیگانه آمده وزن کردند و هنگامی که زن می بردند، پدر و مادر بر این گریستند که دختر ما به بردگی همی برند. [24]

ازدواج با بیگانگان در اسلام

آیین یهود از همان آغاز به عنوان یک آیین ملی و نژادی مطرح شد، و لذا در گذشته و حال یهودیان هیچ گونه تبلیغی در جهت یهودی کردن دیگر مردمان نداشته اند و بر فرض این که افرادی از غیر بنی اسرائیل آیین یهود را می پذیرفتند، آنها را با بنی اسرائیل برابر نمی دانستند، اما آیین اسلام از همان آغاز به عنوان یک آیین جهانی مطرح شد، چرا که پیامبر اکرم (ص) برای همه افراد بشر و به عنوان رحمتی برای جهانیان مبعوث گردید: و ما ارسلناک ارحمة للعالمین [25]، و لذا مسلمانان برعکس یهودیان، تبلیغ و جهاد در مسیر گسترش توحید و مسلمان شدن دیگر ملل را از همان آغاز، وظیفه خود می دانستند و فلسفه اصلی جهاد در اسلام نیز همین بوده است.

آیین مسیحیت نیز هر چند براساس عبارات انجیل [26] و آیاتی از قرآن، همانند آیین یهود، مخصوص قوم بنی اسرائیل بوده است (و رسولا الی بنی اسرائیل) [27]، ولی قدر مسلم از زمانی که کنستانتین، قیصر روم، به آیین مسیحیت گروید، انحصاری بودن این آیین به فراموشی سپرده شد و آیین تبشیر در مسیحیت به صورت یک اصل مسلم در آمد و در حال حاضر نیز چنین است، و لذا مسیحیان، همانند مسلمانان در تبلیغ و اشاعه آیین خود کوشا بوده و هستند.

و نیز بر خلاف یهودیان که خود را ملت برتر و قوم برگزیده خدا می دانستند و هیچ گاه دیگر ملتها را با خود برابر نمی دیدند، آیین اسلام همه افراد بشر را فرزند یک پدر و مادر می داند و مومنان به اسلام را از هر قوم و ملتی که بوده باشند، برادر هم می شمارد و می فرماید: انما المومنون اخوة فاصلحوا بین اخویکم و اتقوالله [28]، هرآینه مومنان برادرانند، میان برادرانتان آشتی بیفکنید و از خدا بترسید.

و بلکه اسلام از همان آغاز با روح عصبیت و ملی گرایی و هرگونه نژاد پرستی مخالف بوده و با شعار ان اکرمکم عندالله اتقیکم [29] و عباراتی مانند: کلکم من آدم و آدم من تراب و: لافخر لعربی علی عجمی ولا الابیض علی الاسود و بالتقوی کوشیده است که گرایش های ناسیونالیستی را در میان امت اسلامی ریشه کن سازد و عملاً نیز پیامبر (ص) مسلمانان را از هر قوم و ملتی که باشند با یکدیگر برابر قرار داده و با افتخارات نژادی به شدت مبارزه نموده است.

از این جهت تردیدی نیست که ممنوعیت ازدواج با بیگانگان در موارد محدودی که مطرح بود، مبتنی بر حس ملی گرایی و برتری قومی نبوده است، بلکه بی تردید این ممنوعیت به جهت مصونیت اعتقادی مسلمانان و دورنگه داشتن آنان از آلودگی اخلاقی و حفظ اصالت های خانوادگی بوده است.

شرط برابر بودن در ازدواج

البته روشن است که مقصود ما از الغاي افتخارات نژادي در اسلام ، اين نيست که مسلمانان هميشه از اين گونه گرايش هاي افراطي و ناسيوناליستي بر کنار بوده اند، بلکه برعکس ، بعضي از مسلمانان با همه تاکيد اسلام بر اصالت ندادن به افتخارات نژادي ، آگاهانه يا ناخودآگاه به احساسات ناسيوناليستي تمايل پيدا کردند و براي خود امتيازاتي قائل شدند که از جمله آنها عدم برابري ديگر ملتهاي مسلمان با آنان از نظر حق ازدواج بوده است .
في المثل ، پس از وفات پيامبر(ص)، به خصوص از دوران خلافت خليفه دوم ، برتري جويي قریش بر همه طوايف مسلمان ديگر و برتري جويي عرب بر غير عرب آغاز شد.

قرشيان خود را اصيل ترين قبيله عرب دانستند و براي خود امتيازاتي قائل شدند که از جمله اين امتيازات همان بود که گفتند : خليفه مسلمانان بايد براي هميشه الزاما از قبيله قریش بوده باشد، و در اين زمينه به روايتي از پيامبر(ص) استدلال نمودند که آن حضرت فرموده است : ان الائمة من قریش .
براساس اين برتري جويي ، بالطبع همه پستهاي مهم اجتماعي را در درجه اول ، حق خود مي دانستند .
از امتيازات ديگري که آنان براي خود قائل بودند، اين بود که معتقد بودند افراد غير قرشي همتاي قرشيان نيستند، بنابراين ، مردان غير قریش نمي توانند از قریش زن بگيرند، ولي قرشيان مي توانند از ديگر مسلمانان زن اختيار نمايند.

همان گونه که اشاره شد، اين برتري جويي از دوران خليفه دوم آغاز شد. گواين که اولين فردي که با استدلال به روايت نبوي ان الائمة من قریش به خلافت رسيد، ابوبکر بود .

اين برتري جويي در تمام دوران خلافت عمر وعثمان ، بلکه تا پايان دوران بني اميه به صورت جدي مطرح بود و بر اثر همين تصور واهي ، امتيازات فراواني در درجه اول براي قرشيان و در نهايت براي اعراب در نظر گرفته مي شد و پيدايش خوارج و جنگ هاي خونباري که آنان در تاريخ اسلام به وجود آوردند، نشان دادن واکنش در برابر اين قبيل برتري جويي ها بود.

خوارج مي گفتند : پيامبر مي فرمود : لا فخر لعربي علي عجمي ب ا بالتقوي ، و اين قابل قبول نيست که آن حضرت فرموده باشد که براي هميشه بايستي خليفه مسلمانان الزاما از قریش بوده باشد و نيز به روايتي از پيامبر(ص) استدلال مي کردند که فرموده است : اسمعوا واطيعوا ولوامر عليکم عبد حبشي اجدع ، و نيز به گفته خليفه دوم استدلال مي کردند که در موقع مرگ گفته بود : اگر سالم ، مولاي حذيفه ، زنده بود، او را بر شما خليفه مي کردم و حال آن که سالم از رجال قریش نبود وب.

البته اعتراض خوارج به برتري طلبان قریش و عرب به جا بود، چرا که مستند آنان رواياتي غير معتبر بود، يعني در حقيقت پيامبر(ص) هيچ گاه نفرموده بود که خلفا بايستي از قریش انتخاب شوند، بلکه مقصود پيامبر(ص) از جمله ان الائمة من قریش وارثان وامامان بعد از خودش از اهل بيت بود که در روايتي پيامبر تعداد آنها را دوازده تن معرفي کرده بود و اولين آنها علي بن ابي طالب (ع) و آخرين آنها مهدي (ع) است ، ولذا علي (ع) در نهج البلاغه براي رفع اين اشتباه مي فرمايد : ان الائمة من قریش غرسوا في هذا البطن من هاشم لاتصلح الولاة من غيرهم ، امامان از قریش هستند، ولي از شاخه بني هاشم که پيامبر(ص) در يوم الانذار خليفه بعد از خودش را از ميان آنها معرفي کرد و بي گمان او علي بن ابي طالب بود، ولذا پيامبر(ص) فرمود : ان الله لم يبعث نبيا جعل له من اهله اخا ووزيرا ووارثا ووصيا وخليفة في اهله فايكم يقوم وبياعني ، علي انه اخي ووزير ووصيي ويكون مني بمنزلة هارون من موسي [30] و به اتفاق است ، هيچ يك از حاضران که همگي آنان از بني هاشم بودند، پاسخ

مثبت نداد، جز علي (ع) و سرانجام پیامبر(ص) فرمود : انت يا علي ! بنابراین ، سخن پیامبر(ص) در جمله ان الائمة من قریش ، قضیه حقیقیه نبود، بلکه قضیه خارجیه بوده است که مقصود همان امامان اهل بیت هستند، نه این که هر گروهی از مسلمانان که بخواهند دولتی تشکیل دهند، الزاما بایستی فردی از قریش را به رهبری برگزینند.

این تصورات غلط و برتری جویی های قومی ، هرچند بر اثر واکنش های خوارج و نیز قیام ایرانیان بر ضد امویان تا حدودی تعدیل یافت ، ولی این سخن که خلافت برای همیشه حق مسلم مردم قریش است ، به عنوان یک اصل در میان فرقه های اهل سنت باقی ماند و تقریباً همه علمای اهل سنت در کنار صفاتی مانند عدالت و علم و لیاقت ، برای حاکم اسلامی شرط چهارمی هم ذکر نموده اند، که همان قرشیت است .

عجیب این که در طول تاریخ ، شرایط عدالت و علم و لیاقت در بسیاری از موارد متروک ماند، و لذا کمتر خلیفه ای از بنی امیه و بنی عباس واجد صفات فوق بودند، ولی در وصف قرشیت هیچ گاه اغمازی نشد و عملاً در طول تاریخ جزدورانی که عملاً اختیاری نبوده است رهبران جامعه اسلامی را قرشیان تشکیل می داده اند [31] .

همچنین مساله هم کفو نبودن غیر قرشی برای زنان قریش و هم کفو نبودن رجال غیر عرب برای زنان عرب ، به صورت حکم فقهی در آثار بسیاری از فقهای اهل سنت باقی ماند .

عجیب این که بعضی از علمای غیر عرب بر این مطلب تاکید بیشتری داشته اند تا علمای عرب ، به عنوان نمونه ، شمس الدین سرخسی می نویسد : اعلم ان الكفاءة في النكاح معتبرة من حيث النسب ا علي قول سفیان الثوري ب قيل : انه كان من العرب فتواضع وراي الموالى اكفاء له وابوحنيفة كان من الموالى فتواضع ولم يرنفسه كفوا للعرب وحجته في ذلك قوله(ص) : الناس سواسية كاسنان المشط، لافضل لعربي علي عجمي وهذا الحديث يويده قوله تعالى : ان اكرمكم عندالله اتقيهمكم ب وحجتنا في ذلك قوله(ص) : قریش بعضهم اكفاء لبعض ب والعرب بعضهم اكفاء لبعض قبيلة بقبيلة والموالى بعضهم اكفاء لبعض رجل ب رجل ب وما زالت

الكفاءة مطلوبة فيما بين العرب حتي في القتال ، بيانه في قصة بدر ب فرجعوا الي رسول الله(ص) واخبروه بذلك فقال(ص) صدقوا وامر حمزة ب ان يخرجوا اليهم فلما لم ينكر عليهم طلب الكفاءة في القتال ففي النكاح اولي ب والكفاءة في الحرية فان العبد لا يكون كفوا لامرأة حرة الاصل ، [32] بدان که كفايت از جهت قبيله خانواده در ازدواج معتبر است ، جز به عقیده سفیان ثوري ب بعضی از دانشمندان در مورد اختلاف نظر ابوحنيفة که قائل به عدم صحت ازدواج عجم با عرب بود و نظر سفیان ثوري که آن را مجاز می دانسته ، اظهار داشته اند که سفیان چون خود عرب بوده تواضع کرده و عقیده به جواز را ابراز داشته ، ولی ابوحنيفة که از عرب نبوده به این امتیاز اعتراف نموده و خود را همتای عرب ندانسته است .

دلیل سفیان ثوري در مورد نظر خویش ، حدیث نبوی است که می فرماید : مردم مانند دندان های شانه با هم برابرند، هیچ عربی بر عجم برتری ندارد و موید آن سخن خدای متعال است که می فرماید : گرامی ترین شما در پیشگاه خداوند، پرهیزگارترین شماست ، و دلیل ما [در پیروی از نظر ابوحنيفة] گفته پیامبر(ص) است که فرمود :

افراد قریش همتای یکدیگرند و افراد عرب با یکدیگر برابرند و هر قبيله ، کفو قبيله دیگر است و موالی نیز کفو یکدیگرند، هر مردی همتای مردی دیگر است ، و از طرفی می دانیم که کفویت در نزد عرب همیشه مراعات می شده ، حتی در جنگها نیز این نکته را مراعات می کردند، چنان که در جنگ بدر موقعی عتبه و ب از قریش هماور می خواستند که همتای آنان باشد و به پیامبر(ص) خبر داده شد، فرمودند : راست گفتند، و آن گاه علي و حمزه و عبیده را فرمان داد تا با آنان روبه رو شوند، بنابراین ، عدم انکار پیامبر(ص) در مقابل تقاضای کفویت در مبارزه ،

به طریق اولی لزوم کفویت در مورد نکاح را که امر مهم تری است اثبات می کند .
همچنین کفویت در آزاد بودن معتبر است ، چه این که فرد برده ، کفو زن آزاد نخواهد بود .
شگفت آور است که عالمی مانند شمس الدین سرخسی به پیروی از ابوحنیفه ، امام اکبر اهل سنت در عین توجه به گفتار پیامبر(ص) که لافخر لعربی علی عجمی وبا توجه به گفته خداوند در قرآن که ان اکرمکم عندالله اتقیکم (که سفیان ثوری براساس این دلایل بر کفویت هر مسلمان با مسلمان دیگر استدلال نموده است) به ادعای رجال قریش در جنگ بدر که گفتند : مردم مدینه کفو ما نیستند وازرجال قریش کسی را به جنگ ما بفرست ، استدلال نموده وبا این دلیل واهی در صدد بر آمده که عدم کفویت غیر عرب با عرب ، و عرب را با قریش اثبات نمایند.

و حال آن که شخص رسول الله(ص) دختر عمه خودش ، زینب را که از قریش بود به ازدواج آزاد شده خودش ، زید بن حارثه در آورد وجویر، مسلمان سیاه چهره وتهی دست را به خواستگاری دختر یکی از شخصیت های بزرگ مدینه فرستاد ونفرمود که این دو کفو یکدیگر نیستند، وشواهد فراوان دیگر، مانند ازدواج مقدادبن اسود [33] با دختر زبیر بن عبدالمطلب ، که نه تنها قرشیه ، بلکه هاشمیه نیز بوده است ، در حالی که مقداد نه هاشمی بود ونه قرشی .

در کتاب بحار می خوانیم که پیامبر(ص)روزی به مسلمانان امر فرمود که دختران خود را زودتر شوهر دهند . پرسیدند :آنان را به چه کسانی تزویج نماییم ؟

فرمود :با کفو وهمتای خودشان .

آنان پرسیدند که همتایشان کیانند؟

فرمود : المومنون بعضهم اکفاء بعض ، برخی از مومنان همتای برخی دیگرند، سپس قبل از آن که از منبر فرود آید، ضباعه را به همسری مقداد بن اسود در آورد وفرمود : دختر عمه ام را به همسری مقداد در نیاوردم ، جز این که خواستم امر ازدواج آسان گردد. [34]

اسلام آیین فطرت است

حقیقت این است که به حکم آیه قرآن : ویحل لهم الطبیات ویحرم علیهم الخبائث [35] ، وچیزهای پاکیزه را بر آنها حلال می کند وچیزهای ناپاک را حرام .

در اسلام حکمی بر خلاف عقل وفطرت اصیل انسانها وجود ندارد، هر آن چه پاک وبرای آدمیان مفید است ، حلال شناخته شده وهر آنچه ناپاک وبرای بشر مضر است ، حرام می باشد، بنابراین به صورت کلی ، عقل می تواند داور حلالها وحرامها در شرع مقدس اسلام باشد، گو این که در بعضی موارد جزئی ممکن است فکر بشر از درک خصوصیات آنها عاجز باشد.

در مورد ازدواج با بیگانگان نیز چنین است ، یعنی اولاً اسلام بر تصورات واهی اقوام وادیان مختلف خط بطلان کشیده ودر بسیاری از مواردی که به بهانه بیگانه بودن شخص ، حکم به ممنوعیت ازدواج با او داده اند، اسلام ازدواج را جایز دانسته ومسلمانان را در انتخاب همسر حتی از میان غیر مسلمان آزاد گذاشته است ، البته مشروط به این که اولاً، همسر برگزیده شده از غیر مسلمانان ، آلودگی دیگری نداشته باشد، وثانیاً، اوضاع واحوال اجتماعی به ضرر مسلمانان نبوده باشد، یعنی فرد مسلمانی که با غیر مسلمان ازدواج می کند وهمچنین جامعه اسلامی ، از این ناحیه دچار مشکلات نشوند وآسیب نبینند.

و به دیگر سخن ، آیین اسلام ، غیر مسلمانان را مشمول حکم واحدی نمی داند، بلکه در این زمینه قائل به تفصیل است ، یعنی ازدواج با کسانی را که دارای آیین آسمانی اند هر چند در ادامه کار دچار انحرافات عقیدتی نیز شده باشند در اصل ، مجاز شمرده و از سوی دیگر، فقهای اسلام ازدواج با کسانی را که دارای عقیده توحیدی نیستند، مطلقاً جایز نمی دانند.

قرآن کریم می فرماید : اليوم احل لكم الطيبات وطعها من الذين اتوا الكتاب حل لكم وطعها من الذين اتوا الكتاب [36] ، امروز چیزهای پاکیزه بر شما حلال شده است .

طعام اهل کتاب بر شما حلال است و طعام شما نیز بر آنها حلال است ، و نیز زنان پارسای مومنه و زنان پارسای اهل کتاب .